استراتژی رژیم صهیونیستی اسرائیل در تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران جهت عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل

عبدالمجید فیروزی[۱] مسعود مطلبی*[۲] احسان رازانی[۳]

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵، زمستان ۱۴۰۳

20.1001.1.1735501.1403.27.105.4.5

چکیده

در تاریخ روابط اعراب و رژیم صهیونیستی از زمان اشغال فلسطین و جنگ‌های اعراب و اسرائیل، نوعی بدبینی نهادینه‌شده از سوی دو طرف به یکدیگر است. این مسئله کماکان به قوت خود باقی است، به‌گونه‌ای که سران رژیم صهیونیستی همواره به اعراب به‌مثابه یک تهدید نهادینه‌شده نگریسته‌اند. هدف از این تحقیق بررسی استراتژی رژیم صهیونیستی اسرائیل در برقراری روابط اعراب و اسرائیل با تهدید جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ازاین‌رو روش تحقیق، مطالعاتی و به‌صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد تبارشناسی تاریخی است که با استفاده از منابع اسنادی، تاریخی و اطلاعات مربوط به گذشته و حال تحقیق صورت می‌گیرد. پس از مجموعه حوادث پیمان‌های دوستی اعراب و اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا، شکنندگی ژئوپلیتیکی و آسیب‌پذیری سیاسی و امنیتی اعراب و اسرائیل به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسید. به همین سبب، ترس فزاینده از انزوای سیاسی و رویارویی با تهدیدات ایران را می‌توان نخستین و مهم‌ترین علت برقراری روابط اعراب و اسرائیل دانست. از طرفی شروع عملیات طوفان الاقصی و جنگ بین اسرائیل و غزه درست است که شاهد کاهش ارتباط اسرائیل و کشورهای عربی بودیم اما با فروکش کردن این جنگ و حمایت آمریکا و کشورهای غربی این احتمال وجود دارد که به‌زودی شاهد برقراری مجدد روابط دیپلماتیک و افتتاح سفارتخانه‌ها از سوی این کشورها باشیم. به‌هرروی شکل‌گیری روابط رسمی بین کشورهای عربی و اسرائیل به ضرر منافع و امنیت ملی ایران است و موجب ایجاد انشقاق در جهان اسلام و تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه و افزایش ایران هراسی علیه ایران می‌گردد.

کلیدواژگان:

استراتژی اسرائیل، ایران هراسی، صلح اعراب و اسرائیل، عادی‌سازی

---

[۱] دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.firouzi.negar1999@yahoo.com

[۲] استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) masooud.motalebi@gmail.com

[۳] استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران razani@gmail.com

۱ –مقدمه و بیان مسئله

۱–۱–مقدمه موضوع

بدون تردید برای هر کشور و نظام سیاسی شناخت دقیق و واقع‌بینانه عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌کنند از اولویت اساسی برخوردار است؛ زیرا این دسته از تهدیدات که به دلیل گستردگی و عمق پیامدهای آن‌ها به "تهدیدات استراتژیک" موسوم‌اند به‌راحتی می‌توانند بر سر راه حرکت عمومی یک جامعه به‌سوی پیشرفت و توسعه موانع جدی ایجاد کرده، یا اساساً موجودیت و هویت یک کشور را درخطر اندازد. تهدیدات استراتژیکی که می‌توانند به امنیت و منافع حیاتی هر کشوری آسیب بزنند، نیازمند شناخت دقیق و واقع‌بینانه آن‌ها است. این تهدیدات می‌توانند موانع جدی برای پیشرفت و توسعه جامعه ایجاد کنند یا حتی موجودیت و هویت یک کشور را به خطر بیندازند؛ بنابراین، اولویت اساسی باید به برخورد با این تهدیدات اختصاص‌یافته و منابع بهینه‌ای که برای مقابله با آن‌ها صرف شود.

مخالفت جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل پیامدهای بسیار جدی برای این رژیم در برداشته است. نخست این‌که با سرنگونی حکومت پهلوی در ایران و روی کار آمدن دولت اسلامی، اسرائیل تنها متحد خود در منطقه را از دست داد. در اهمیت ایران برای اسرائیل همین بس که این رژیم ۷۵٪ از نیازهای نفتی خود را از ایران تأمین می‌کرد و با توجه به خودداری کشورهای عرب تولیدکننده نفت از فروش آن به اسرائیل این رژیم وابستگی استراتژیک به یک منبع مطمئن تأمین انرژی داشت و از همین رو حاضرشده بود درازای دریافت نفت از ایران پروژه‌های مهم صنعتی، کشاورزی و به‌ویژه نظامی در ایران به اجرا درآورد. یکی از مهم‌ترین این طرح‌ها پروژه گل است که هدف از آن تولید موشکی با برد ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ایران بود. علاوه بر تأمین انرژی، ایران یکی از بازارهای عمده تسلیحات و تکنولوژی اسرائیل بود و با توجه به نقش عمده صادرات سلاح و تکنولوژی در درآمدهای ارزی اسرائیل و بسته بودن بازارهای عمده صادرات سلاح بر روی این رژیم اسرائیل برای سر پا نگه داشتن صنایع نظامی پرهزینه خود به شدت محتاج صادرات بخشی از محصولات نظامی خود به کشوری بی‌خطر برای جبران قسمتی از هزینه‌های تولید بود. نقش دوگانه ایران در تأمین انرژی موردنیاز اسرائیل از یک‌سو و خرید محصولات صادراتی این رژیم از سوی دیگر موجب شد تا ایران حائز جایگاهی ویژه در امنیت و اقتصاد اسرائیل گردد. از همین رو ایران در سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل به متحدی استراتژیک تبدیل شد.

(استینبرج،۱۹۹۴[1]) شاید بتوان دلایل نزدیکی ایران و اسرائیل به دو متحد استراتژیک در منطقه را به موارد زیر اشاره کرد:

۱-خروج اسرائیل از انزوای سیاسی در منطقه و هم‌پیمانی با دو رژیم غرب؛

۲- ترس از کمونیسم و شوروی سابق؛

۳- در محاصره قرار دادن کشورهای عربی توسط کشورهای غیرعربی؛ مانند ایران و ترکیه؛

۴- کنترل جریان آزاد انرژی از طریق خلیج‌فارس و منافع سرشار اقتصادی که بیشتر به نفع اسرائیل بود (امین،۱۳۸۳)

پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت اسرائیل در تهران تعطیل شد. ایران از آن زمان به حمایت از مسلمانان فلسطینی و مخالفت با اسرائیل تمرکز کرد. این تغییر سیاست خارجی ایران و اسرائیل را به‌طور کامل دگرگون کرد و باعث افزایش انزوای اسرائیل در منطقه شد. اسرائیل از تهدیدات اتمی ایران و حمایت از گروه‌های جهادی نگران است. از سوی دیگر، اسرائیل تهدیداتی برای ایران دارد ازجمله ترغیب آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند به سرنگونی حکومت ایران، حمله نظامی به مراکز هسته‌ای ایران و جلوگیری از دستیابی ایران به دانش و تکنولوژی‌های نوین و استراتژیک.

بنابراین، در بیان تهدیدات متصور از سوی اسرائیل علیه ایران می‌توان آن را در سه سطح موردبررسی قرارداد:

الف) سطح سیاسی: بیشترین اقدامات اسرائیل شامل این سطح می‌باشد؛ چرا که از هزینه‌های کمتری نسبت به سایر سطوح برخوردار است. دستاویز اسرائیل برای متهم کردن ایران در این سطح، موضوع تروریسم و بزرگ‌نمایی خطر نظامی ایران برای منطقه وجهان می‌باشد. این حادثه از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ به این‌طرف از شدت گسترده‌ای برخوردار شده است. به همین منظور این رژیم از ابزارهای مختلفی جهت مقابله با ایران در این سطح بهره می‌گیرد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- استفاده از رسانه‌ها و مطبوعات جهان برای بزرگ‌نمایی خطر ایران

۲- رایزنی سیاسی جهت متقاعد نمودن سایر کشورها برای تجدیدنظر در روابط با ایران. به‌طور مثال در این زمینه می‌توان به درخواست مقامات تل‌آویو از دولت آرژانتین جهت تعطیلی سفارت ایران در این کشور اشاره داشت؛

۳- استفاده از ظرفیت نهادها، مجامع بین‌المللی برای تحت‌فشار قرار دادن ایران؛ نظیر اتحادیه اروپا، شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

---

[1] Steinberg

ب) سطح اقتصادی: با توجه به تأثیر یهودیان در اقتصاد جهان، ابزار اقتصادی یکی از راه‌های مورداستفاده دولت اسرائیل برای مقابله با ایران است. اقدامات این سطح را نیز می‌توان در موارد زیر بیان داشت:

۱- تلاش برای برقراری تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران؛

۲- ایجاد مانع در پرداخت اعتبارات و وام‌های بین‌المللی به ایران؛

۳- تلاش جهت ایجاد اخلال در روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها.

ج) سطح نظامی: سطح نظامی به‌عنوان آخرین راه‌حل برای مقابله با ایران توسط مقامات تل‌آویو مطرح‌شده است. این رژیم برنامه‌هایی برای حمله نظامی طراحی کرده است که به‌عنوان آخرین گزینه در مجموعه اقدامات خود قرار می‌گیرد. این اقدامات به شرح زیر است:

۱- ترور فیزیکی: هدف اسرائیل، حذف متخصصین و کارشناسان نظامی زبده می‌باشد که در امر صنایع موشکی و دفاعی ایران نقش به سزایی دارند. درواقع این اقدام با هدف متوقف ساختن توانمندی‌های نظامی ایران صورت می‌پذیرد

۲- تلاش جهت فشار به کشورهایی که با ایران همکاری نظامی دارند.

۳-با توجه به هزینه‌های بالای حمله نظامی، ترغیب آمریکا برای حمله به تأسیسات اتمی ایران.

اسرائیل به تهدید ایران از طریق نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پاسخ داده و بهترین راه برای مهار این تهدید را سرنگونی ایران می‌داند. تحلیل‌گران سیاسی و نظامی اسرائیل معتقدند که موفقیت جمهوری اسلامی ایران در بومی کردن دانش هسته‌ای، می‌تواند به الگویی برای کشورهای عربی و اسلامی منطقه تبدیل شود و یهودیان اسرائیل را آسیب‌پذیر کند. ایران روابط خصمانه با اسرائیل دارد و اعلام کرده که این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد تا زمانی که تمام آوارگان فلسطینی به موطن خود بازگردند و با رأی خود حکومتی انتخاب نکنند، مسئله فلسطین حل نخواهد شد. (پگاه حوزه، ۱۳۹۰)

۱-۲-مساله اصلی

مقامات اسرائیل به دو هدف اصلی خود، یعنی انزوای حداکثری ایران و ایجاد ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران، با استفاده از مساله ایران هراسی در مجامع بین‌المللی تأکید کرده‌اند. این استراتژی بر اساس برخی واقعیت‌ها و وارونه نمایی‌ها در منطقه شکل‌گرفته است تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی و نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران به‌گونه‌ای افزایش یابد که برهم خوردن هرگونه توازن قوایی برعلیه اسرائیل غیرممکن شود.

هدف اصلی در تحقیق حاضر تدوین و تبیین استراتژی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است که منجر به کشف مؤلفه‌ها و متغیرهای اصلی در این فرایند عادی‌سازی

و ایجاد سازوکار ایران هراسی در شکل‌گیری، تداوم و تعدیل این روابط است. در راستای هدف اصلی، اعتباربخشی و تطبیق نتایج به‌صورت تحلیلی حاصل‌شده با واقعیت‌های محیطی در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا است.

متناسب با اهداف مطرح‌شده در تحقیق حاضر، سؤال تحقیق به شرح ذیل تبیین شده است که این تحقیق تلاش کرده است تا با رویکرد روشی متناسب، پاسخ معتبر و علمی و در چارچوب قالب‌های تحلیلی نظری برای آن‌ها بیابد. سؤال اصلی تحقیق این است که علت گرایش اسرائیل به برقراری روابط با کشورهای عرب منطقه چیست؟ و مؤلفه‌های مؤثر در عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب کدام است؟

یکی از استراتژی اسرائیل در برقراری روابط اعراب و اسرائیل، تهدید جلوه دادن و ایران هراسی در منطقه می‌باشد. فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل یک سازوکار منسجم و معنادار است که دارای ابعاد و متغیرهای گوناگون است. به نظر می‌رسد این سازوکار دارای برخی ابعاد تاریخی و ماهیتی می‌باشد که در قالب متغیرهای گوناگونی نمود یافته است. این متغیرها با استخدام نوآوری‌های روشی قابل‌کشف و اعتباربخشی است.

۱-۳-نحوه سازمان‌دهی مقاله

مقاله حاضر، در بخش مقدمه، ضمن بیان مساله، ضرورت و اهمیت تحقیق و سؤال اصلی تحقیق ذکرشده است. در بخش دوم ضمن بیان پیشینه و روش بررسی اسنادی و تاریخی به بررسی استراتژی‌های اسرائیل جهت عادی‌سازی روابط اعراب و ایران هراسی اشاره می‌گردد و درنهایت مطالعات مرتبط با تحقیق بحث و نتیجه‌گیری ارائه‌شده‌اند. به‌منظور پاسخ دادن به سؤال تحقیق، از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی با رویکرد تبارشناسی تاریخی استفاده‌شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده‌شده است. درنهایت، پیشنهادات تحقیق ارائه‌شده است.

۱-۴-اهمیت و ضرورت موضوع

درواقع برقراری و عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی و اسرائیل، با توجه به اینکه تأثیراتی را در درون مرزهای ملی و ساختار داخلی کشورهای جنوب غرب آسیا برجای خواهد گذاشت و همچنین این منطقهٔ را دچار تحولاتی خواهد کرد، موضوع مهمی است که ضرورت پرداختن به آن بیش‌ازپیش احساس می‌شود. درواقع باید اذعان کرد که روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل تأثیرات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی را در منطقه بر جای خواهد گذاشت که با توجه به ساختار منطقه می‌تواند پیامدهایی را به دنبال داشته باشد؛ لذا با توجه به پیامدهای این عادی‌سازی، به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه مقام معظم رهبری از سال ۱۳۹۰ تا به امروز ۱۶ بار در بیانات خود به موضوع ایران

هراسی و استراتژی اسرائیل در این خصوص اشاره نموده‌اند. اهمیت پرداختن به این مسئله دو چندان می‌شود. مقالهٔ پِیشرو با توجه به اهمیت موضوع قصد دارد به این مسئله بپردازد. سناریوی عادی‌سازی یکی از مسائلی است که کشورهای منطقه را درگیر می‌کند و دولت‌ها برای امنیت داخلی خود تلاش می‌کنند. درحالی‌که روابط اعراب با اسرائیل در سطح جهانی در حال نهادینه شدن است، بررسی استراتژی اسرائیل در تهدید جمهوری اسلامی ایران برای اعراب و ایجاد هراس در آنان اهمیت دارد و این موضوع یکی از مسائل اساسی در امنیت و سیاست خارجی ایران است.

۲– ادبیات موضوع و پیشینه

۲–۱–ادبیات نظری

سیاست خارجی اسرائیل در ۱۰۰ سال قبل از تأسیس آن شکل گرفت که دولتمردان بر ایدئولوژی و دیپلماسی صهیونیستی تسلط داشتند (کوماراسامی[1]، ۲۰۲۰: ۹۲). پس از تأسیس دولت، سیاست خارجی با عنصر دولت مشخص شد. هفت عنصر در تعریف و به‌کارگیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی ظهور کردند: ۱) ایجاد و حفظ یک سرزمین یهودی با جمعیت قابل‌توجه یهودی، ۲) توسعه یک اقتصاد پایدار، ۳) یافتن و بازگرداندن پشتیبانی سیاسی قدرت بزرگ، ۴) در حال تحول. یک سندرم "هرگز دوباره"، این بدان معنی است که یهودیان هرگز خود را قادر به دفاع از خود نمی‌دانند، ۵) تحول یک سیاست دفاعی برای جبران عدم تقارن ناصحیح جمعیتی اسرائیل و از نظر جغرافیایی اندک اندازه در مقایسه با جمعیت خصمانه عرب اطراف، ۶) اطمینان از دسترسی به آب و فسیل و سایر سوخت‌های کافی برای حفظ رفاه دولت و ۷) به دنبال اسکان با همسایگان در صورت موجود بودن و خنثی کردن تهدیدات وجودی منطقه‌ای (بیکر[2]، ۲۰۱۱: ۱۱).

اسرائیل برای دستیابی به اهداف راهبردی خود در خاورمیانه، از سیاست بازدارندگی در دو سطح متعارف و غیرمتعارف استفاده کرده است. این شامل تحصیل بهترین تجهیزات نظامی و شرکت در جنگ‌های محدود یا گسترده با کشورهای عربی برای تحقق اهداف استراتژیک این کشور در منطقه است (کلیمن[3]، ۲۰۲۳: ۱۳۳). اسرائیل به دلیل مواجهه با چالش‌هایی، به توسعه سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های غیرمتعارف شیمیایی و بیولوژیکی روی آورد. این کشور به سرعت به توسعه سلاح‌های هسته‌ای پرداخت و آن‌ها را در راهبرد نظامی خود جای داد.(اقبال، ۱۳۸۲: ۸۶). این عوامل باعث شده‌اند که سران اسرائیل تهدیداتی را که همه چیز

---

[1] Kumaraswamy
[2] Baker
[3] Klieman

را در معرض خطر قرار می‌دهد، درک و تصور کنند. آن‌ها باور دارند که هر تهدیدی برای تل‌آویو، موجودیت آن را در مخاطره قرار می‌دهد و امنیت ملی آن‌ها یک مورد استثنایی در جهان است (ملکی،۱۳۸۶: ۳۱). رهبران اسرائیل و بخشی از جامعه آن، معتقدند که مردم و مشکلات امنیتی آن‌ها، استثنا هستند. این باور در بنیادهای فرهنگی، تاریخی و استراتژیک این رژیم نهاده شده است و از مفاهیم تورات نشأت می‌گیرد. این باورها از طریق آموزش به نسل‌های جوان منتقل می‌شود و باعث ایجاد پدیده استثنایی بودن امنیت اسرائیل شده است (آران[1]،۲۰۲۱: ۴۳۳). اشغال سرزمین فلسطین توسط یهودیان امری تصادفی نبوده، بلکه اقدامی کاملاً سنجیده و برنامه‌ای از پیش طرح‌ریزی شده است. بهتر است به این نکته اشاره‌کنیم که یهودیان خود را "امت روح" می‌نامند (دوست محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). اعتقاد به برگزیدگی در میان صهیونیست‌ها نژادپرستی و خودبرتربینی را تقویت کرده و انجام هر کاری را برای خود مجاز می‌دانند. پس از اعلان تأسیس رژیم یهود بر اراضی فلسطین، یهودیان متوجه شدند که در میان جوامعی با زبان، فرهنگ و مذهب مشترک قرار گرفته‌اند. یهودیان مهاجر، خود را به‌عنوان اقلیتی در میان کشورهای عربی می‌بینند و احساس می‌کنند که اکثریت عربی- اسلامی آن‌ها را به‌عنوان اقلیتی متمایز می‌شمارند (درج و التیامی نیا،۱۳۹۸: ۱۱۱).

استراتژی اتحاد پیرامونی برای رژیم اشغالگر قدس از آغاز تأسیس این رژیم تاکنون بسیار حیاتی بوده است. باوجود برخی توافقات بین برخی از سران کشورهای عربی با اسرائیل، مردم منطقه هنوز هم مخالفت خود را با این رژیم نشان می‌دهند (وولر[2]،۲۰۱۵: ۵۱۵). بااین‌حال سیاست خارجی در اسرائیل حتی با تغییر فصول سیاسی همچنان ثابت باقی می‌ماند. چه انتخابات و چه بحران‌های دولت وجود داشته باشد، شرط‌های سیاست خارجی اسرائیل به رویکرد منسوخ‌شده "دیپلماسی مبتنی بر امنیت" به روابط خارجی است که از زمان جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ بر دکترین دفاع ایالات‌متحده لنگر انداخته است. رویکرد سنتی با هدف حفظ و محافظت از امنیت ملی از فشارهای خارجی که از طرف همسایگانش ایجاد می‌شود و از تهدیدات نامتقارن و فراملی و وارد شدن به لفاظی‌های یک کشور تحت محاصره است. دولت به رهبری بنیامین نتانیاهو - بی‌رحمانه‌ترین حامل استاندارد این سیاست است و اولویت‌های خود را بر روی سه عامل اصلی تعیین می‌کند: مخالفت با ظهور یک کشور فلسطین، تقویت قدرت نظامی اسرائیل و به چالش کشیدن اهرم

---

[1] Aran
[2] Voller

ایران در خاورمیانه (آران،۲۰۲۱: ۴۳۳). ازآنجا تاریخچه صلح اعراب و اسرائیل از سال ۱۹۴۷ به بعد شامل ده‌ها کنفرانس، پروتکل و معاهده برای برقراری صلح پایدار در روند صلح اعراب و اسرائیل است ولی سرانجام به یک صلح پایدار و دائمی به خاطر سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی اسرائیل محقق نگردیده و برخی از پژوهشگران در این خصوص از زاویه مختلفی دلایل اصلی عدم تحقق اهداف صلح پایدار را بعدهای فرهنگی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژی، مذهبی و هنری توصیف و تحلیل نمودند (احمدی،۱۴۰۱ ج: ۹۴)؛ باتوجه به طرح نوین صلح اعراب و اسرائیل در سال ۲۰۲۰ و با شناخت از تغییر روند سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا و اسرائیل و غرب با اعراب و فلسطین با نگاه دو دولت، اسرائیل بزرگ و وعده‌های تورانی و به علت ایجاد شکاف‌های عمیق احزاب داخلی اسرائیل و مقاومت گروه‌های اسلام‌گرایانه منطقه‌ای، ناچار به تغییر سیاست خارجی در عملکرد خود نسبت به اعراب و خاورمیانه شده‌اند (احمدی،۱۴۰۱ ب: ۱۱۴).

۲-۲-پیشینه پژوهش

نویسندگان- روش استفاده‌شده	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
مرتضی شمس(۱۳۷۷) روش توصیفی-تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: اسرائیل به دلیل داشتن منابع مالی، حمایت‌های سیاسی ابرقدرت‌ها و برخورداری از سلاح هسته‌ای و تکنولوژی، به‌عنوان یک تهدید برای کشورهای منطقه و به‌خصوص ایران شناخته می‌شود.	برای مقابله با رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی نیاز به ابزار مقابله‌به‌مثل دارد. ایجاد سیستم‌های دفع ضربه، ازجمله سیستم ضدموشک، اهمیت ویژه‌ای دارد تا امکان دریافت ضربه هسته‌ای به حداقل برسد. ایجاد موازنه هسته‌ای در منطقه و سلب این امتیاز از رژیم صهیونیستی، اولین گام در راه عاری‌سازی منطقه از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، ازجمله سلاح هسته‌ای، خواهد بود.
مرتضی محمودی - صارم شیراوند - میلاد ادیب سرشکی (۱۳۹۳) روش توصیفی-تحلیلی	سؤال تحقیق: امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟	تحقیق در زمینه استراتژی برای کنترل، محدود کردن و ایجاد نظم در مقابل افزایش قدرت منطقه‌ای و نقض سیاست‌های اسراییل، اهمیت بیشتری در حوزه تحقیقات به خود اختصاص داده است. این تحقیق به بررسی اهمیت استراتژی در نظام دفاعی و امنیتی ایران و مقایسه آن با کشوری که در واقعه خواستار حقوقی می‌باشد و سیاست‌های جهانی تروریسم و حامیان تروریسم می‌پردازد. این مطالعه توجه

		ویژه‌ای از سوی اساتید و پژوهشگران در حوزه تحقیقات استراتژیک و تحلیل گفتمان امنیتی ایران را به خود جلب کرده است.
کیهان برزگر و مهدی قاسمی (۱۳۹۲) ترکیبی از نظریه‌های سازه انگاری و نئورئالیستی	طرح مساله «تهدید وجودی»، ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی کرده است. ریشه‌های اتخاذ این استراتژی چیست؟ این استراتژی چه پیامدهایی برای امنیت ملی ایران دارد؟ نویسندگان برای آزمون این فرضیه از ترکیبی از نظریه‌های سازه‌انگاری و نئورئالیستی استفاده می‌کنند.	رژیم اسراییل با تحت‌فشار قرار دادن ایران، افزایش نقض و قدرت منطقه‌ای ایران را چالش داده و تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانانش در نظر گرفته است. این رژیم از راه‌های مختلف، ازجمله استفاده از زور، برای جلوگیری از توسعه ایران استفاده می‌کند. توانایی‌های ادامه‌دهنده کمک‌های واشنگتن به اسرائیل، بهبود پیشرفت صلح در منطقه و کمک به موفقیت نقشه‌های پیشبرد صلح در منطقه است. توانایی‌های نظامی اسرائیل در زمینه امنیت و تضمین استقرار در مقابل تهدیدات انحصاری و تنظیم‌های تروریستی، نقش مهمی در حفظ امنیت و پایداری منطقه دارد.
حامد واعظ – حسن خداوردی - گارینه کشیشیان سیرکی - محمدرضا دهشیری (۱۴۰۲) روش تحلیلی- توصیفی	مقاله بررسی می‌کند که آیا عادی‌سازی روابط میان عربستان و اسرائیل تهدیدی برای محور مقاومت ایجاد کرده است و چگونه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد؟	عادی‌سازی روابط میان عربستان و اسرائیل به دلیل تهدید محور مقاومت از سوی ایران اتفاق افتاده است. این محور مقاومت شامل ایران، برخی دولت‌های منطقه و گروه‌های فروملی منطقه غرب آسیا است و بیشتر با گرایش شیعه است. ایران نیز به دلیل تهدیدات حاصل از عادی‌سازی روابط، سیاست اتحاد با روسیه و چین را تحت عنوان سیاست گرایش به شرق اجرا کرده است.
محسن نصر اصفهانی-محمدرضا رنجبر-احمد کاظمی روش تحقیق کیفی با ابزار فیش‌برداری	عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر صهیونیستی چه پیامدهایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟	نتایج پژوهش نشان داد که رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل به دنبال عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و افزایش استراتژیک خود در منطقه است. آن‌ها از پروژه ایران هراسی استفاده کرده و به هم‌جواری با ایران نزدیک شده‌اند تا اقدامات امنیتی و جاسوسی را انجام دهند.

جاناتان و یلنیک[1] (۲۰۲۰)	سؤال اصلی تحقیق: پیامدهای معامله صلح رژیم اشغالگر فلسطین و امارات متحده عربی	رژیم صهیونیستی از مرزهای سرزمین‌های اشغالی دور شده و در حال نفوذ به خلیج‌فارس است. آن‌ها قصد دارند از آب‌های آزاد جهان، ثروت‌های اعراب و پایگاه‌های نظامی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.
آران (۲۰۲۰)[2] توصیفی - تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: استراتژی سیاست خارجی اسرائیل پس از پایان جنگ سرد	در این تحقیق بررسی می‌کند که پس از پایان جنگ سرد، استراتژی سیاست خارجی اسرائیل به سه حالت چشم‌انداز تقسیم می‌شود. این حالت‌ها شامل استقرار، تعامل و یک‌جانبه‌گرایی هستند. در هر یک از این حالت‌ها، رویکردهای مختلفی برای رسیدن به صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه اتخاذ می‌شود.
سهرابی و نجفی (۱۳۹۴) توصیفی - تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای	از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل بر اساس تحریف‌شده مذهبی، گسترش سرزمین و شهرک‌سازی، دستیابی به عمق استراتژیک و رسیدن به آرمان اسرائیل بزرگ بوده است؛ اما این استراتژی اکنون به سمت سلطه‌گری تغییر کرده و ایران این رفتار را مخالف منافع ملی و امنیت خود می‌داند.
دولاح و اکبرپور (۱۳۹۴) شیوه توصیفی تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: بررسی طرح‌ها و قرارهای صلح پیشنهادی ما بین اعراب و اسراییل	زمانی که عزمی فراتر از منافع گروه‌ها و احزاب داخلی فلسطینی و اسرائیلی وجود نداشته باشد، رسیدن به هدف غایی که صلح پایدار است امری دست‌نیافتنی است و این چرخه ویرانگر جنگ و صلح ادامه خواهد یافت.
موسوی فر (۱۳۹۵) رویکرد تبارشناسانه (تاریخی-تحلیلی)	سؤال اصلی تحقیق: روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل	با توجه به تغییرات بزرگ در سیاست خارجی ایران نسبت به اسرائیل، مقاله به اثبات این نکته پرداخته که مخالفت ایران با اسرائیل و به‌تبع آن مخالفت با روند صلح در خاورمیانه، عامل اصلی دشمنی بین دو کشور است. این ادعا با ارائه شواهد و تحلیل مستندات، تأییدشده است.

[1] Jonathan & Yelnick
[2] Aran

دهقانی (۱۳۹۸) روش توصیفی- تحلیلی	سؤال اصلی تحقیق: جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه با رویکرد صلح و ثبات	کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، با تغییر شیوه‌ها و ابزارهای اِعمال قدرت در جنگ نوین، به دنبال سلطه بر منطقه خاورمیانه از طریق جنگ نرم هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز بدون توجه به تحولات آتی، همچنان یک بازیگر راهبردی و مهم در منطقه است و در آینده نیز خواهد بود.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین:

با توجه به پیشینه پژوهش، محیط امنیتی پیچیده خاورمیانه و توسعه حضور اسرائیل در منطقه، بررسی اهداف و دکترین جدید اسرائیل از حضور در منطقه غرب آسیا موضوعی نوآورانه است. این موضوع، بر اساس نظریه نوواقع‌گرایی، هنوز به‌طور کامل بررسی نشده و اهمیت آن از نظر سیاستمداران ایرانی و علمی بسیار است. اخیراً، تغییر راهبرد خارجی اسرائیل علیه ایران، با هدف بسیج ظرفیت غرب و جلب حمایت بی‌دریغ از این رژیم، ارتباطات جدیدی را با عربستان صعودی و اعراب خلیج‌فارس برقرار کرده است. این اقدام، فضای ضد ایرانی را تشدید کرده و توافقات عملی عربستان صعودی و اعراب را علیه ایران تقویت می‌کند.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق مطالعه حاضر، روش توصیفی - تحلیلی از جنبه روش مطالعاتی-اسنادی است که بر اساس استفاده از منابع تاریخی و اسناد و گذشته، تحقیق صورت می‌گیرد. در این روش، محقق به بررسی تغییرات زمانی، علل و معلولی در رویدادها و توسعه پدیده‌ها متمرکز می‌شود. درواقع با استفاده از منابع تاریخی مختلف مانند سندهای اولیه، مقالات، کتب و بیانیه‌های در قالب سخنرانی، محقق درصدد تا درکی عمیق از رویدادها و فرایندهای گذشته را به دست آورند و بازتابی دقیق از رویدادهای تاریخی را ارائه دهند. رویکرد تبارشناختی به تاریخ، تحلیلی عام‌تر و دقیق‌تر از تحلیل‌های دیگر است. رویکرد تبارشناسی از چشم‌اندازی به وقایع تاریخی می‌نگرد که می‌تواند روایتی همه‌جانبه و عام از وقایع تاریخی ارائه دهد و ازاین‌رو تحلیل تبارشناسی می‌تواند درک روشن‌تری از وقایع تاریخی فراهم سازد. مرور همین رویداد و رفتار و اتفاقات باعث ایجاد انجام این پژوهش می‌شود.

برای درک بهتر پویایی استراتژیک در منطقه و عوامل محرک ایران هراسی، مصاحبه با کارشناسان و تحلیلگران در اسرائیل، ایران و کشورهای عربی انجام شد. این مصاحبه‌ها منجر

به شناسایی زمینه‌های فعال و استراتژیک در مسائل منطقه‌ای شد. تحقیقات نشان داد که اسرائیل برای تهدید جلوه دادن، به رفتار و حرکات استراتژیک خود توجه زیادی دارد. ایران هراسی به‌عنوان یک موضوع جدید و قابل تأمل برانگیز مطرح‌شده است. بررسی اقدامات اسرائیل در برابر ایران و نگرانی‌های ایجادشده در کشورهای عربی، نشان می‌دهد که اسرائیل همواره نگرانی‌های امنیتی و ایدئولوژیکی خود را نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ابراز کرده است. آن‌ها این برنامه را به‌عنوان تهدید جدی برای خود می‌دانند و از آن به‌عنوان یک تهدید برای منطقه و توازن قوا هسته‌ای انحصاری خود نگران هستند.

۴- یافته‌های تحقیق

استراتژی احتمالی مقابله رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران به‌طورکلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، استراتژی مربوط به اقدام انفرادی و مستقیم اسرائیل علیه ایران و دوم، استراتژی متکی بر اقدام جمعی و مشترک اسرائیل با هم‌پیمانان غربی و در صورت امکان کل کشورهای جهان علیه جمهوری اسلامی ایران. البته به‌جز مورد حمله به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی ایران، مقامات اسرائیلی سایر تهدیدات خود را بر مبنای مقابله بین‌المللی و حداقل مقابله امریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران تنظیم کرده‌اند و تهدیدات انفرادی و مستقیم یا نوع اول بیشتر از طرف تحلیلگران سیاسی مطرح‌شده‌اند تا مقامات رسمی اسرائیل، اما بااین‌حال نمی‌توان نسبت به آن‌ها بی‌توجه بود.

رژیم اشغالگر قدس با توجه به محدودیت‌ها و موانع گوناگون فنی، مالی، جغرافیایی و سیاسی به‌تنهایی قادر به تهیه ابزار و پرداخت هزینه‌های برخورد با ایران ندارد و به دلیل عدم توانایی در برخورد مستقیم نظامی با ایران، راه‌های دیگری برای مقابله با خطر ایران پیش‌گرفته است. در حال حاضر رژیم اسرائیل و رسانه‌های قدرتمند حامی آن از چند جنبه اقدامات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی را تهدید علیه صلح و امنیت جهانی جلوه می‌دهند:

نخست، صدور انقلاب اسلامی و حمایت از تروریسم بین‌المللی؛ صهیونیست‌ها و رسانه‌های وابسته به آن‌ها چنین تبلیغ می‌کنند که شعار صدور انقلاب اسلامی که به‌وسیله مسئولان نظام جمهوری اسلامی مطرح‌شده است نهایتاً هدف مرزگشایی‌های گسترده و سیطره بر کل کشورهای اسلامی و تشکیل یک امپراتوری قدرتمند را دنبال می‌کند و طبیعی است امنیت جهانی را به‌طورجدی در معرض خطر قرار می‌دهد. در همین‌باره رسانه‌های صهیونیستی

بلافاصله پس از وقوع هر اقدام تروریستی در هر گوشه از جهان آن را به جمهوری اسلامی ایران نسبت می‌دهند. انتساب انفجار مرکز تجارت جهانی در امریکا، انفجار هواپیمای خطوط پان‌امریکن، انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین، انفجار ظهران و ... به ایران از آن جمله‌اند. صهیونیست‌ها در حمایت از دولت‌های مسلمانی و فعالیت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در بحران‌های مختلف منطقه، ازجمله جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران و حمایت ایران از مبارزان لبنانی و فلسطینی علیه اسرائیل، تلاش می‌کنند. دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی در بحران‌های بالکان، قفقاز، آسیای میانه، افغانستان، کشمیر و آفریقا و حتی برخی اختلافات جزئی که معمولاً هر کشوری با همسایگان خود دارد از قبیل مسائل مربوط به جزایر ایرانی خلیج‌فارس را نمادها و مصادیقی از تلاش جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب خود تبلیغ و آن را مقدمه‌ای برای حضور همه‌جانبه و در دست گرفتن حکومت‌ها و حتی اشغال این مناطق از سوی ایران اعلام می‌کنند.

دوم، تهدید جریان نفت؛ صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند تا ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ازجمله کنترل ایران بر تنگه هرمز و همچنین تلاش ایران برای بازسازی توان نظامی صدمه‌دیده در جنگ با عراق مانند تقویت نیروی دریایی خود را به‌عنوان تهدید جریان آزاد نفت جهان باهدف جلب نظر کشورهای اروپایی و ژاپن که نفت خود را از خلیج‌فارس تأمین می‌کنند، انجام می‌دهند.

سوم، دستیابی ایران به سلاح‌های کشتارجمعی و ابزار به‌کارگیری آن‌ها؛ رژیم‌صهیونیستی و رسانه‌های وابسته به آن با تبلیغ این‌که ایران دارای ذخایر عظیمی از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی است و دستیابی آن به سلاح هسته‌ای مراحل پایانی خود را می‌گذراند و برنامه‌های آتی ایران برای افزایش توان دفاعی خود چنین القاء می‌کنند که بخش‌های عمده‌ای از جهان به‌ویژه کشورهای اروپایی یا در حال حاضر در تیررس سلاح‌های کشتارجمعی ایران قرار دارند و یا به‌زودی در معرض این سلاح‌ها قرار خواهند گرفت.

اسرائیل با تبلیغات گسترده و پرهزینه، سعی دارد در کشورهای غربی اتفاق‌نظری جهت مقابله با ایران ایجاد کند. اهداف اسرائیلی‌ها اتهام به ایران برای انجام اقدامات تروریستی و حمایت از گروه‌های مخالف در منطقه است. ماجرای دادگاه میکونوس باعث خروج سفرای کشورهای اتحادیه اروپایی از ایران شد و این وضعیت فرصتی برای صهیونیست‌ها به‌منظور

تشدید تبلیغات ضد ایرانی خود در کشورهای غربی فراهم کرد. اسرائیل بیشترین امید و تکیه خود را به حامی و شریک استراتژیک خود یعنی ایالات‌متحده می‌دهد و به نظر می‌رسد که توانسته است نظر دولت آمریکا را در مورد جمهوری اسلامی و لزوم مقابله با آن جلب کند. د شکل شماره ۱ منطقه پیرامونی اسرائیل با دولت های عربی نمایش داده شده است.

شکل ۱: منطقه پیرامونی اسرائیل و کشورهای عربی

استراتژی اتحاد و ائتلاف پیرامونی اسرائیل

استراتژی «پیرامونی» یکی از راهبردهای قطعی اسرائیل در منطقه غرب آسیاست. این راهبرد پیچیده موردتوجه پژوهشگران مختلف قرارگرفته بود اما تاکنون مطلب یا کتابی از نگاه یک اسرائیلی در مورد آن منتشرنشده بود تا این‌که یکی از فعالان و مجریان اسرائیلی این استراتژی بنام «یوسی آلفر» با نگارش کتاب «پیرامونی» کارنامه نسبتاً جامعی از این راهبرد با نگاه اسرائیلی به نگارش درآورد. یوسی آلفر اگرچه به دلیل فعال بودن این استراتژی، از طرح برخی مسائل به دلایل امنیتی و نظامی پرهیز می‌کند ولی افشای روابط پنهان اسرائیل با برخی کشورها از زبان یک اسرائیلی گویای واقعیات تلخی است که بر این منطقه گذشته است.

کتاب "پیرامونی"، ترجمه‌ی رسای علیرضا سلطانشاهی از کتاب یوسی آلفر است. این کتاب در دو بخش به استراتژی حساس اسرائیل پرداخته است. بخش اول شامل مقالاتی در مورد "احیای دکترین پیرامونی" است که مطالب آن برای تکمیل اطلاعات و فهم مطالب ترجمه مفید است. بخش دوم، ترجمه‌ی متن اصلی کتاب است که نویسنده اسرائیلی در آن از برخی حقایق کم‌تر بیان‌شده درباره نفوذ و نقش اسرائیل در منطقه پرده‌برداری می‌کند. این حقایق شامل حضور اسرائیلی‌ها در مراکش، رابطه با سلطان‌نشین عمان، کمک‌های برای تجزیه سودان، حضور در اتیوپی و سومالی، حمایت از سلطنت‌طلبان یمنی و حضور در کردستان عراق، رابطه با مارونی‌های لبنان و حمایت از اریتره و روند استقلال آن است. ایران بخش مهمی از کتاب آلفر را به‌خود اختصاص می‌دهد. گویی پایه اصلی دکترین پیرامونی است و چه در قبل از انقلاب و چه پس‌ازآن با طرح استراتژی پیرامونی، به فرازوفرود نگاه‌ها و اقدامات در برابر ایران می‌پردازد.

اسرائیل به‌عنوان یک کشور تجاوز نظامی و اشغالگری شناخته می‌شود. عوامل داخلی این کشور، ازجمله کوچک بودن سرزمین و اندک بودن جمعیت، آن را از هرگونه ژرفای راهبردی دور ساخته است. امنیت در داخل با ناامنی‌های مداوم و در سطح منطقه با محاصره گسترده همسایگان و دولت‌های دیگر و در سطح بین‌المللی با فقدان مشروعیت ناشی از نحوه شکل‌گیری و عملکرد جنگ‌افروزانه روبه‌رو است. اسرائیل تاکنون دشمنان خود را متقاعد ساخته است که توانایی مقابله با عملیات تهاجمی را دارد، اما ناتوانی در عملیات ضد چریکی در لبنان و انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی، نشان داده که بزرگی متعارف تا حدی از بین رفته است (ملکی،۱۳۸۶: ۲۹). سیاست بازدارندگی اسرائیل در بعد هسته‌ای تا سال ۱۹۹۰ یک سیاست مبهم بود، اما در این سال با اعتراف رئیس‌جمهور وقت آن در پیام به یکی از اعضای مجلس عوام انگلیس، آشکار و علنی شد. شارون در کمیته امور خارجه و دفاع کنست ابزار داشت که، همان‌گونه که رژیم صهیونیستی قبل از جنگ شش‌روزه "خطوط قرمز" را تعریف کرده بود و نقض آن موجب عکس‌العمل می‌شد همان‌گونه نیز رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ "خطوط قرمزی" را در دست داشت. اسرائیل نتوانست تحمل کند که نیروهای سوریه به لبنان حرکت کنند و اسرائیل نتوانست استقرار موشک‌های ضد هوایی اردن را تحمل کند. همچنین اقدام مصر در نقض الحاقیه نظامی معاهده صلح با اسرائیل بهانه‌ای

برای جنگ محسوب می‌شد. اسرائیل به تعبیر شارون، وادار به انجام حمله پیشگیرانه در هر مورد نمی‌شد و راهکارها بر اساس هر مورد به‌طور جداگانه بررسی می‌شدند (کرمی، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۴).

اسرائیل برای دستیابی به اهداف راهبردی خود در جنوب غرب آسیا، از سیاست بازدارندگی در دو سطح متعارف و غیرمتعارف استفاده کرده است. این کشور با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و شرکت در جنگ‌های گسترده یا محدود با کشورهای عربی، به تحقق اهداف خود در منطقه رسیده است؛ اما در پی چالش‌هایی که با آن مواجه شد، اسرائیل به این نتیجه رسید که برای دستیابی به اهداف خود نیاز به استفاده از سلاح‌های غیرمتعارف مانند سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی دارد؛ بنابراین اسرائیل گزینه هسته‌ای خود را با سرعت بیشتری دنبال کرد و سلاح‌های هسته‌ای را در راهبرد نظامی خود جای داد (اقبال، ۱۳۸۲: ۸۶). سخنان "اسحاق رابین" نخست‌وزیر اسبق اسرائیل به‌خوبی بیانگر این امر است، آنجا که می‌گوید: «تقریباً تمام فلسطینی‌هایی که به اعمال‌خشونت‌آمیز (علیه اسرائیل) ادامه می‌دهند از اسلام به شیوه جمهوری اسلامی ایران الهام می‌گیرند.» همچنین "بنیامین نتانیاهو" نخست‌وزیر کنونی دولت صهیونیستی نیز در کتاب خود به نام"مکان تحت‌الشمس" بر این امر تأکید کرده و اصول‌گرایی اسلامی را بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل و غرب برشمرده و خاستگاه آن را انقلاب اسلامی ایران می‌داند. در همین راستا در اسرائیل، افکار و رویکردهای نظامی و دفاعی بیشترین تأثیر را دارند و افراطی‌گری نیز در این ایدئولوژی وجود دارد. اشغال سرزمین فلسطین نتیجه برنامه‌ریزی دقیق بوده و یهودیان خود را"امت روح" می‌نامند که با آموزه‌های قوم برگزیده و امت مقدس یهود ارتباط دارد (دوست محمدی، ۱۳۸۷).

اسرائیل با الگوی رفتاری تغییر سیستم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و گسترش نفوذ، با دو گروه از کشورهای منطقه روبرو بوده است. گروه اول، کشورهای عربی محافظه‌کار حوزه خلیج‌فارس ازجمله عربستان و متحدان عرب و نیز ترکیه هستند که اسرائیل دیوار دشمنی با این کشورها را شکسته و به عادی‌سازی روابط با آن‌ها پرداخته‌است (کلیمن،۲۰۲۳: ۱۳۳). در سال‌های اخیر، اسرائیل روابط آشکار و پنهان با گروهی از کشورهای منطقه را گسترش داده است، اما این رابطه متقابل بوده و این کشورها با راهنمایی کشورهای غربی، ازجمله

آمریکا، تمایل زیادی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل دارند. نمونه بارز در این زمینه رژیم سعودی عربستان است. عادی‌سازی روابط با همسایگان عرب از آرمان‌های رئیس‌جمهور سابق «شیمون پرز» در قالب اندیشه «خاورمیانه جدید» بود. از اهداف مهم جدید، دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان عرب و توسعه مناسبات اقتصادی با این کشورها است و تاکنون هم ترتیبات نفوذ اسرائیل در منطقه به‌گونه‌ای بوده است که بسیاری از کشورهای عرب به این خواسته‌های نامشروع اسرائیل، تن در داده‌اند (وولر،۲۰۱۵: ۵۲۰).

اما گروه دوم جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن از جمله سوریه، عراق، حزب الله لبنان و حماس هستند. ایران به دلیل تعارض ایدئولوژیکی و موجودیتی با اسرائیل و به‌عنوان بازیگر قدرتمند منطقه، بزرگ‌ترین دشمن اسرائیل در این گروه از کشورها است. ظرفیت‌های نظامی حزب‌الله و حماس هم ازجمله تهدیدهای امنیتی علیه اسرائیل در منطقه است (دشتی و همکاران،۱۴۰۲: ۸۳). سیاست اسرائیل در برابر کشورهای حامی گروه‌های جهادی فلسطینی و حزب‌الله، شامل تغییر رژیم، اقدام نظامی و تلاش‌های دیپلماتیک است. اسرائیل ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی ایران با حمایت از این گروه‌ها و تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، مخالف فرایند صلح در خاورمیانه است (شلائم[1]،۲۰۱۹).

موضع‌گیری‌های جمهوری اسلامی مشخصاً و عمدتاً در سه زمینه موجبات خشم مقامات اسرائیل را فراهم آورده است:

اول، حمایت از گروه‌های ضداسرائیلی در خاورمیانه و به طور مشخص گروه‌های فلسطینی و لبنانی درگیر با اسرائیل‌دوم، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل سوم، سردمداری حرکت‌های ضداسرائیلی در مجامع جهانی و صحنه بین‌المللی چهارم، حضور نیروهای ایرانی در سوریه به‌خصوص پس از انهدام سیاسی داعش دولت نتانیاهو با توجه به آموزه‌های صهیونیزم و تأثیرات منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی اسرائیل را هدایت می‌کند. این رژیم با توجه به شرایط منطقه‌ای فعلی و وضعیت کشورهای هم‌جوار، به‌ویژه ایران و حزب‌الله لبنان، به پیگیری سیاست خود در مورد مسائل هسته‌ای و تدوین راهبرد برای پیشبرد این سیاست می‌پردازد (نوروزی و همکاران،۱۴۰۲: ۱۸).

---

[1] Shlaim

محورهایی که می‌توان در این خصوص دسته‌بندی نمود عبارت خواهند بود از:

اول- ایران هراسی و القاء گسترش هلال شیعی در منطقه با اتکاء به اختلافات مذهبی و قومی

دوم- اجماع منطقه‌ای و ایضا جهانی علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و امنیت سازی آن

سوم- گسترش و پیوند مناسبات با دولت‌های متخاصم و متعارض با جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با گسترش و تعمیق تهدیدات ایران اسلامی که نمونه عربستان و بحرین و امارات ازجمله‌ی آن‌هاست.

چهارم- مقابله با تهدید مستقیمی به نام حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی به‌خصوص حماس از طریق اتکاء به قدرت بزرگی به نام آمریکا در راستای خلع سلاح حزب‌الله و اعلام تروریستی بودن آن‌ها

پنجم- تلاش برای تأثیرگذاری بر توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با اتکاء بر همان گروه یهودیان خارج از اسراییل که آیپک نمونه‌ای از آن‌هاست.

ششم- احیای دوباره‌ی تحریم‌ها علیه تهدید بالقوه‌ای به نام ایران که در این خصوص هم اتکاء به قدرت آمریکا از اولویت‌های این راهبرد محسوب می‌گردد.

هفتم- تلاش‌های گسترده برای برهم زدن روابط استراتژیک ایران و روسیه که نتانیاهو طی سال اخیر بیش از پنج نوبت به روسیه سفر و در این خصوص با پوتین دیدار داشته و صریحاً از این امر پرده‌برداری نموده است.

هشتم- تلاش‌های گسترده‌ی دیپلماتیک و همچنین اقدامات گسترده‌ی نظامی در خاک سوریه تا حضور ایران را مختل نماید و اعلام اینکه قدرت‌های جهان به این حساسیت اسراییل بی‌توجهی نمایند خودشان مستقلاً اقدام خواهند نمود.

نهم- تلاش‌های دیپلماتیک در راستای تأثیرگذاری در روابط ایران و اتحادیه اروپا با هدف انزوای ایران (نوروزی و همکاران،۱۴۰۲).

اسرائیل شاهاک در کتاب خود در مورد اصول و ابزار سیاست خارجی اسرائیل به موارد زیر اشاره‌کرده است:

- سیاست خارجی اسرائیل اولاً و بالذات گستره مـنطقه‌ای دارد، هرچند دارای بعد جهانی نیز می‌باشد.

- هدف اصلی سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل، کسب هژمونی در خاورمیانه و حمایت از ثبات رژیم‌های منطقه به استثنای ایران و عراق است. اسرائیل به دنبال سرنگونی حکومت ایران است به دلیل میل و آرزوی هژمونی بر خاورمیانه. ایران به دلیل مقاومت در برابر آمریکا و احتمال کسب سلاح‌های هسته‌ای، یک قدرت منطقه‌ای است که اسرائیل نمی‌تواند تحمل کند.

- اسـرائیل برخلاف ادعای شیمون پرز، به دنبال توسعه اقتصادی صلح‌آمیز در منطقه خاورمیانه نیست. هدف اصلی اسرائیل ایجاد ائتلافی بر ضد جمهوری اسلامی ایران، بـه جنگ گرم بر علیه آن البته تحت عنوان «جنگ برای صلح در خاورمیانه» اقدام نماید.

- فلسطینی‌ها اولین قربانی سیاست‌های اسرائیل می‌باشند، اما مهم‌ترین بخش سیاست‌های اسرائیل در ارتباط با آن‌ها نیست. بدین ترتیب، حتی یک صلح واقعی بـا فـلسطینی‌ها نیز به صلح در منطقه خاورمیانه منجر نخواهد شد.

- یکی از مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی اسرائیل برای هژمونی منطقه‌ای عبارت از نـفوذ بر سیاست‌های آمریکا

- اسرائیل به دو دلیل به دنـبال کـسب هـژمونی منطقه‌ای است. نخست این‌که هر دولت به شکل طبیعی به دنبال افزایش قدرت خویش می‌باشد. دوم این‌که سیاست‌های اسرائیل چـه در ارتـباط با فلسطینی‌ها و چه در ارتباط با دیگران، دارای بعد ایدئولوژیکی است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۳۳-۶۳۴).

تهدید امنیتی ایران به اسرائیل ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی-فرهنگی دارد. اسرائیل به دلیل تسلیحات متعارف و غیرمتعارف، به‌عنوان قدرتمندترین کشور خاورمیانه شناخته می‌شود و با استراتژی بازدارندگی از حمله کشورهای عربی یا دیگر کشورها جلوگیری می‌کند. ارتش اسرائیل نیاز به نیروهای تهاجمی بسیار بالا برای مقابله با تهدیدات دارد (دشتی و همکاران،۱۴۰۲: ۸۴). این کشور با تبلیغات مختلف و بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران، سعی در تخریب مناسبات بین‌المللی ایران داشته و خطری برای امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، اسرائیل به دنبال مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی ایران بوده و سعی در تخریب مناسبات بین‌المللی ایران داشته است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۳۸).

استراتژی نو پیرامونی اسرائیل

از سال ۲۰۱۱ تاکنون، اسرائیل در مراحل سه‌گانه‌ای در روابط با کشورهای عربی پیشرفت کرده است. قیام‌های عربی و سقوط دیکتاتورها باعث انزوای اسرائیل در خاورمیانه شده است. بحران در سوریه نیز سیاست خارجی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده است و نگرانی‌های اسرائیل درباره پیامدهای قیام‌های عربی کاهش یافته است (باون[1]،۲۰۲۱: ۱۱۷). اسرائیل در دو زمینه، سلاح هسته‌ای و تکنولوژی پیشرفته، بر سایر کشورهای خاورمیانه برتری دارد و به رسیدن به برتری مطلق در منطقه نزدیک است.

اشغال عراق توسط تروریست‌های داعش و همچنین به قدرت رسیدن «ملک سلمان» و پسرش، «محمد»، درعربستان و به قدرت رسیدن «دونالد ترامپ» در آمریکا نیز بیش از همه به نفع اسرائیل بود. این وضعیت سبب شکل‌گیری مرحله جدیدی در سیاست خارجی اسرائیل شد که عادی‌سازی و تقویت روابط با برخی از کشورهای عربی بود. درواقع، ماهیت آشوب و ناامنی در جهان عرب بعد از وقوع قیام‌های مردمی سبب شد که اسرائیل اهدافی نظیر توسعه سرزمینی و به حاشیه راندن موضوع فلسطین و همچنین رویکردهای ضد ایرانی خود را با آسودگی خاطر بیشتری پیگیری کند (عمادی، ۱۳۹۷: ۱).

برنامه هسته‌ای و همچنین الگوی رفتاری هسته‌ای اسرائیل یکی از علل اساسی ناامنی و خشونت در خاورمیانه است. الگوی رفتاری هسته‌ای اسرائیل در سه بعد قابل‌بررسی است. اسرائیل دست‌کم ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار دارد، اجازه بازدید از مراکز اتمی‌اش ازجمله سایت هسته‌ای دیمونا را نمی‌دهد و همچنین به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نیز نپیوسته است. نکته مهم این است که حتی یکی از مهم‌ترین دلایل مدیریت اعتراض‌های مردمی در جهان عرب توسط آمریکا و کشاندن آن به جنگ‌های تروریستی نیز تأمین منافع اسرائیل بود. واقعیت این است که امنیت و منافع اسرائیل با گسترش خشونت، ناامنی و هرج‌ومرج در درون کشورهای اسلامی و همچنین با اختلاف میان کشورهای اسلامی و به عبارتی با «جنگ درون تمدنی» در جهان اسلام تأمین می‌شود (فرامرزمنش،۱۴۰۲: ۲۷۵). امروزه اسرائیل در تلاش برای گذر از مرحله سوم استراتژی

1Bowen

پیرامونی یعنی تضعیف کشورهای منطقه با استفاده از درگیری میان کشورهای پیرامونی و رسیدن به مرحله‌ی چهارم یعنی عادی‌سازی روابط با همسایگان است. اسرائیل در حالی در دهه ۷۰ میلادی به دنبال محاصره‌ی کشورهای مخالف خود بود که امروزه با برقراری صلح و یا رساندن سطح روابط به عدم تخاصم با بسیاری کشورها چون مصر، اردن، ترکیه، عربستان و... تنها سوریه را مانعی برای تکمیل این پازل در پیش روی خود می‌بیند (صادقی و مرادی،۱۳۹۴: ۱۵۵).

کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس ازجمله عربستان، امارات و بحرین پیش‌تر روابط پنهانی با اسرائیل داشتند، اما اخیراً این روابط علنی‌تر شده و این کشورها در تلاش برای برقراری روابط رسمی و دیپلماتیک با اسرائیل هستند. این کشورها ارتباطات پشت پرده خود را با اسرائیل برای برقراری ارتباط آغاز کرده‌اند و منتظر فرصت مناسب برای اعلام علنی آن هستند، با چشم‌پوشی از آرمان‌های فلسطین و اسلام (سینگر[1]،۲۰۲۱: ۴۴۸).

بازدید گسترده مقامات ارشد اسرائیل به کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس نشان از عجله کشورهای خلیج‌فارس برای "دوستی" با اسرائیل دارد. (برقوتی[2]،۲۰۱۸: ۳). از طرفی حمایت غرب، به‌ویژه ایالات‌متحدهٔ آمریکا از اسرائیل و در مقابل، وابستگی مفرط کشورهای عربی منطقه به غرب و همچنین ناکامی متوالی اعراب در برابر اسرائیل و تلاش آن‌ها برای جلب رضایت آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین حامی اسرائیل، خود عاملی برای گسترش روابط اعراب با اسرائیل است (زیبایی و همکاران،۱۴۰۰: ۴۲). درواقع، کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی به دنبال آن هستند که با گسترش روابط خود با اسرائیل از حمایت کنگرهٔ آمریکا، لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکا، اروپا و سایر کشورها بهره‌مند شوند (همان:۴۴). برای مثال، باید گفت که هم عربستان سعودی و هم اسرائیل نوعی اشتراک منابع با آمریکا در میان آن‌ها وجود دارد. لازم به ذکر اینکه باوجود انتقادات اتحادیهٔ اروپا به وضع حقوق بشر در عربستان سعودی، همچنان روابط تجاری، سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان آن‌ها و سعودی‌ها به قوت خود باقی است (دشتی و همکاران،۱۴۰۲: ۹۲).

1Singer

2Barghouti

طی سال‌های اخیر بسیاری از مقامات کشورهای عربی به‌صورت پنهانی به تل‌آویو سفرکرده‌اند، مانند سفرهای محرمانه احمد عسیری، سخنگوی پیشین ائتلاف علیه یمن و معاون پیشین سرویس امنیتی و اطلاعات عربستان چندین بار به تل‌آویو سفر کرده است (نجات، ۱۳۹۷: ۹). در عربستان سعودی، محمد بن سلمان به دنبال جذب حمایت از اسرائیل و لابی‌های صهیونیستی در آمریکا و اروپا برای اجرای برنامه‌های خود است. اسرائیل نیز با بهره‌برداری از بحران‌های داخلی کشورهای اسلامی، سعی در تضعیف روابط آن‌ها دارد و این شکاف‌ها را به نفع خود بهره‌مند می‌شود. این روند باعث تضعیف سیاست‌های ضدصهیونیستی و ایجاد تنش در جوامع اسلامی شده است (نجات، ۱۳۹۷: ۸-۶).

با شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۰ و ضعف اعراب در حل و مدیریت بحران و شکل‌گیری تحولات جدید در خاورمیانه، بسیاری از تحلیل‌گران یهودی اسرائیل را برنده بهار عربی می‌دانستند؛ زیرا به گفته مقامات اسرائیلی، حذف اخوان‌المسلمین به عنوان متحد حماس در غزه از قدرت مصر می‌کاهد و بحران سوریه، مواضع استراتژیک اسرائیل را در منطقه تقویت می‌کند؛ اما دراین‌بین توافق هسته‌ای آمریکا و قدرت‌های بزرگ با ایران معادله را تا حدی به نفع ایران و به ضرر اسرائیل و اعراب مخالف ایران تغییر داد (دشتی و همکاران،۱۴۰۲: ۸۶). پس از وقوع حوادث در سوریه و یمن و نگرانی از قدرت منطقه‌ای ایران، برخی کشورهای عرب اتحاد جدیدی با اسرائیل شکل دادند. این اتحاد باعث تغییر روابط دوجانبه و تبدیل جلسات محرمانه به جلسات عمومی شد. پس از توافق هسته‌ای غرب با ایران، اعراب به رهبری عربستان سعودی به‌جای اتحاد منطقه‌ای، به ائتلاف با اسرائیل به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن جهان عرب پیوستند (ساچز و هوگارد[1]،۲۰۲۰: ۲۵).

موقعیت خاص عربستان در جهان عرب و دشواری‌های پیش رویِ آن برای پیشبرد این طرح از یکسو و حساسیت‌ها و مخالفت‌های داخلی در درون حاکمیت عربستان طبعاً موانعی پیش روی عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل ایجاد می‌کند (قهرمان پور، ۱۴۰۱). اسرائیل و امارات متحده عربی از ایران‌هراسی در مخالفت با جریان مقاومت و اخوانی در منطقه استفاده می‌کنند. اسرائیل با آگاهی از این شکاف‌ها میان ایران و اعراب و حتی کشورهای عربی با

---

1 Sachs & Huggard

یکدیگر به دنبال تثبیت جای پای خود در کشورهای منطقه است. وزیر جنگ اسرائیل مشارکت امارات در قطع روابط با قطر را فرصتی ویژه برای متحد کردن تلاش‌های این کشور با اسرائیل ارزیابی و تأکید کرد که محاصره قطر باعث می‌شود اسرائیل بتواند دست همکاری خود را در روند جنگ ضدتروریسم به سوی این کشورها دراز کند (احمدی،۱۳۹۶: ۱۰). عامل دیگری که در سطح بین‌المللی باعث نزدیکی کشورهای عربی و اسرائیل شد، توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ موسوم به برجام بود. با توجه به نگاه عربستان سعودی و کشورهای همسو با آن و همچنین اسرائیل نسبت به ایران به‌عنوان یک تهدید مشترک برای منافع آن‌ها در منطقهٔ خاورمیانه، توافق برجام تهدیدی مهم برای آن‌ها محسوب می‌شد که از زاویه نگاه آن‌ها دارای ایرادها و خلأهایی بود؛ لذا نگاه مشترک آن‌ها به برجام سبب همکاری‌شان در راستای مبارزه با برجام شد. به‌طورکلی باید گفت هم‌زمان با مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا، دولت‌های عربی و اسرائیل نیز پیشرفت‌های چشمگیری در حوزهٔ دیپلماسی داشتند. (اختیاری امیری و همکاران،۱۳۹۹: ۱۱۰).

در حال حاضر، برخی دولت‌های عربی و ایالات‌متحده امریکا تلاش می‌کنند تا با امضای توافقات اقتصادی و فناوری، روابط خود با اسرائیل را عادی کنند. این اقدامات به‌منظور حفظ حمایت‌های لابی یهود و صهیونیسم در امریکا و حمایت از امنیت و رفاه صهیونیست‌ها انجام می‌شود. از سوی دیگر، اسرائیل نیازمند حمایت صریح و رسمی امریکا برای تسریع در روند عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی است. این امر با حضور بایدن در سرزمین‌های اشغالی و دیدار با مقامات رژیم، تأمین می‌شود.

مؤلفه‌های مؤثر در عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب

پیمان صلح ابراهیم

پیمان ابراهیم که به بیانیه مشترک واشنگتن، تل‌آویو، امارات و بحرین معروف است، حاصل ابتکار دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری سابق ایالات‌متحده آمریکا است که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ منعقد شد. پیمان ابراهیم نتیجه‌ی تقابل ایران با اسرائیل بوده و باعث نزدیکی کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس به اسرائیل شده است. این پیمان بیش‌ترین تأثیر را بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا خواهد داشت و باعث بازتعریف نظم منطقه‌ای و بلوک‌بندی جدید قدرت در مجموعه‌های عبری- عربی و ائتلاف علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. هیات‌های

عالی‌رتبه اسرائیل و امارات متحده و بحرین روز سه‌شنبه پانزدهم سپتامبر ۲۰۲۰ توافقنامه صلح را که با میانجیگری آمریکا به دست آمد در کاخ سفید امضا کردند. امارات و بحرین طی این قرارداد به‌عنوان رهبر حرکت عادی‌سازی در منطقه تثبیت شد، از آن به بعد مراکش را به همراهی ترغیب کرد و پس‌ازآن سودان را مجاب به این عمل کرد و پس‌ازآن سعی نمودند تا عربستان سعودی را نیز همراه کند. اکنون بیش از چهارسال از توافق ابراهیم گذشته است. توافقی که از طریق آن توانست به اهداف و دستاوردهای بسیاری دست یابد، در حالی که برای امارات تنها برخی منافع اقتصادی، تامین شده است. با وجود حملات مکرر اسرائیل به غزه و همچنین یورش‌های پی‌درپی به مسجدالاقصی و عدم تأمین خواسته‌های این کشور، امارات همچنان مدعی است که عادی‌سازی به نفع آرمان فلسطین است. آنچه در چارچوب طرح صلح ابراهیم باعث تقویت همکاری اعراب و اسرائیل شده بیشتر شامل مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌های مقطعی و نمایشی بوده است و به معنای عادی‌سازیِ کامل روابط اسرائیل و اعراب نیست، اما این طرح با وجود موانع مختلف قطعاً روندی را ایجاد می‌کند که در قالب آن زمینه برای دستور کار مذکور در بلندمدت فراهم می‌شود. عوامل ایجاد و پیگیری این پیمان عبارت است از:

الف- اقتصادی

اقتصاد اولین سکوی ورودی برای دستیابی به توافقات ابراهیم است. به همین دلیل تاکنون روابط اقتصادی و تجاری بین اسرائیل و امارات شاهد بیشترین شتاب در بین کشورهای خواهان عادی‌سازی بوده است. در حالی اکنون به‌تنهایی سالانه تجارت دوجانبه بین امارات و اسرائیل در پایان سال ۲۰۲۱ بدون احتساب گردشگری و سرمایه‌گذاری به ۱ میلیارد دلار رسیده است. سرعت چشمگیر این تحولات در زمینه‌های اقتصادی و تجاری سبب شده است تا برخی از کشورهای عربی برای رهایی از انزوای دیپلماتیک و پاسخ به اصرار امارات برای عادی‌سازی در صف این حرکت قرار گیرند.

ب- سیاسی

توافق ابراهیم، توافقی جدیدترین توافق عادی‌سازی است که به دلیل اهداف متفاوت، یکی از پرشتاب¬ترین توافقنامه‌ها است. این توافقات، مانند توافق صلح بین مصر و اسرائیل و اردن، ثمره جنگ‌های طولانی بوده و منافع بیشتری برای اسرائیل به ارمغان آورده است؛ اما

خطر بزرگ‌تر این توافق، ساختن یک کشور در میان کشورهای عربی منطقه و به حاشیه راندن کامل آرمان فلسطین است.

ج- امنیتی

امارات به دلیل درگیری‌های سیاسی و امنیتی اخیر، در تلاش برای عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل است. این کشور به دنبال بهره‌مندی از برتری فنی و امنیتی اسرائیل است و هدف از این عمل، جبران عقب‌نشینی احتمالی آمریکا از منطقه و جستجوی جایگزین‌های امنیتی است. رسانه‌های عبری اعلام کرده‌اند که توافق تلاویو و ابوظبی، همکاری نظامی بین دو کشور را در دریای سرخ تسهیل کرده و شرکت‌های تسلیحاتی اسرائیلی در حال تلاش برای افزایش صادرات دفاعی به کشورهای خلیج هستند.

د- افکار عمومی

پس از توافقات مختلف و تبادل فرهنگی و گردشگری، اسرائیل به طور نسبی موفق به دستیابی به گستره‌ای امن در جوامع عربی، به‌ویژه در کشورهای خلیج‌فارس شد؛ اما با حملات و سوءاستفاده‌های مستمر علیه فلسطینی‌ها و مسجدالاقصی، برخی از مسئولین دولت امارات از مواضع رژیم انتقاد کردند و نظرسنجی‌ها نیز نشان‌دهنده دیدگاه نامطلوب نسبت به توافقنامه ابراهیم است.

بااین‌حال می‌توان گفت که توافق‌نامه صلح موسوم به توافق ابراهیم، خطرناک‌ترین توافق عادی‌سازی تاریخ به شمار می‌رود؛ زیرا هدف آن مستقیماً ادغام اسرائیل در جوامع عربی و اسلامی و نادیده گرفتن مسئله فلسطین در ازای برخی منافع است. باوجود جهش ۵۱۱ درصدی تجارت بین اسرائیل و امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۱، عادی‌سازی با توجه به حملات مکرر اسرائیل به فلسطینیان شاهد کاهش میزان استقبال مردم از آن است. (چلداوی،۱۴۰۱)

راهبرد ایران هراسی اعراب

آنچه تحت عنوان "ایران هراسی" نامیده می‌شود، در بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه نمایی برخی دیگر، شکل‌گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت‌یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود (شریعتی، ۱۳۸۹). افزایش قدرت ایران گزینه بالقوه هژمونی منطقه‌ای، نگرانی اسرائیل و آمریکا را برانگیخته است. آن‌ها سعی می‌کنند از افزایش

قدرت ایران جلوگیری کنند، زیرا این با منطق نظری مهم در سیاست بین‌الملل که جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای را ترویج می‌کند، مغایر است. (کلینتن،۲۰۱۰)[1]

اسرائیل به دلایل انحصار هسته‌ای و افزایش توان هسته‌ای ایران، به سیاست ایران هراسی در منطقه دامن زده است؛ اما توانمندی هسته‌ای ایران می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در منطقه پایان دهد. اسرائیل با استفاده از بحران هسته‌ای ایران، به‌عنوان پوششی برای فعالیت‌های تسلیحاتی انحصارگرایانه هسته‌ای خود استفاده می‌کند. (لطیفیان، ۱۹۵:۱۳۹۰).

اسرائیل معتقد است که هسته‌ای شدن ایران می‌تواند به رقابت تسلیحاتی و افزایش دسترسی گروه‌های تروریستی به مواد هسته‌ای منطقه منجر شود و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد (ابرامز،۲۰۰۹)[2].ایران با مجاورت منابع انرژی جهانی و تنگه هرمز، به دنبال افزایش سلطه و نفوذ خود است. این موضوع نه‌تنها برای کشورهای عربی منطقه، پایگاه‌های نظامی و منافع آمریکا و اروپا، بلکه برای اسرائیل نیز تهدید است. ایران با به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای، قصد دارد کنترل و محدودیت در مسیر صدور نفت از خلیج‌فارس را بر عهده بگیرد و درنتیجه کنترل بازار و قیمت‌گذاری بر نفت را به دست آورد. (برزگر و قاسمی،۱۳۹۲)

یکی از بهترین راهکارهای تبلیغاتی اسرائیل برای ایران هراسی استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های خبری بین‌المللی می‌باشد. با بررسی‌های انجام‌شده ماهیت موضوع ایران هراسی بیشتر از قبل شکاف برداشته است از این رو با مطالعات انجام‌شده حمایت رسانه‌های اجتماعی بی بی سی، سی ان ان و فارس تیوی در شکل (۲) آورده شده است که بیشترین حمایت‌ها مربوط به شبکه بی‌بی‌سی که این فعالیت‌ها و حمایت‌ها نشان از ورود به موضوع مرتبط با فعالیت‌های سیاسی در این زمینه می‌باشد.

---

1 Clinton
2 Abrams

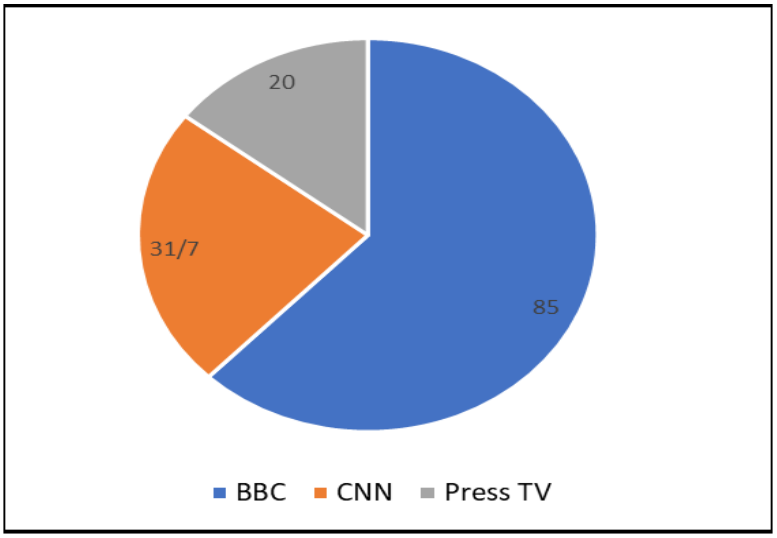

شکل ۲: درصد حمایت رسانه‌ها در ایران هراسی

در شکل (۳)، نمودار عددی – تاریخی برای تبیین کلیدواژه ایران هراسی از ۲۹ فیش استخراج‌شده است که با توجه به روند نمودار مشاهده می‌کنیم در سال‌های اخیر به این کلیدواژه بیشتر از قبل توجه شده و جستجو و بررسی‌ها در حول محور این کلیدواژه زیاد شده است که این روند افزایشی نشان از اهمیت و نیاز بررسی بیشتر به این موضوع را روشن می‌کند.

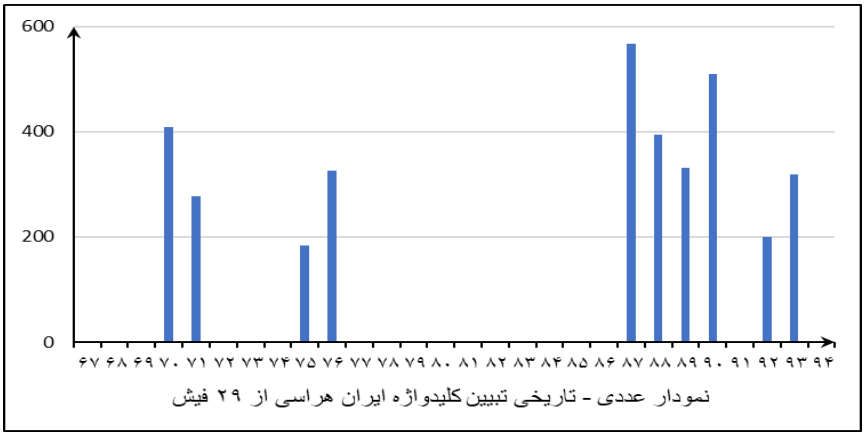

شکل ۳: آمار عددی – تاریخی تبیین کلیدواژه ایران هراسی

تجزیه‌وتحلیل گزارش‌های رسانه‌ها، بیانه‌های رسمی و سخنرانی‌های عمومی مقامات اسرائیلی، رهبران ایران و رهبران عرب برای درک دیدگاه‌های آن‌ها در مورد تهدیدات ایران و نقش اسرائیل در مقابله با این تهدیدات است. در طول سال‌های مختلف مقامات اسرائیلی در رسانه‌ها و بیانات رسمی به موضوع ایران هراسی و اسلام هراسی پرداخته‌اند و ایران را به عنوان یک عامل تهدید از عوامل مختلف برای جوامع مختلف قلمداد می‌کند که با بررسی‌ها این محتواها و تحلیل هر یک می‌توان به ماهیت اهمیت نیاز به بررسی موضوع پرداخت.

اسرائیل ممکن است بتواند حمله مؤثری علیه ایران انجام دهد و البته صرفاً اگر همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شود کشوری مانند آذربایجان تسهیلاتی ازجمله حریم هوایی خود را در اختیار او بگذارد؛ اما حتی باوجود چنین کمکی، اسرائیل نمی‌تواند بدون اطلاع و تائید آمریکایی‌ها دست به چنین حمله‌ای بزند (تبشیری و بصیری،۱۴۰۱: ۹۹). اسرائیل با حمایت کشورهای غربی، تلاش دارد با القای نگرش غلط، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌المللی نشان دهد. این رژیم با سیاه نمایی و تهدید احتمالی حمله هسته‌ای ایران، به‌عنوان هولوکاست دوم، سعی در تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دارد. این اقدامات همچنین به افزایش فشار بر ایران و ترویج فعالیت‌های تسلیحاتی انحصارگرایانه رژیم اسرائیل منجر می‌شود. (جعفری، ۱۳۹۹: ۲).

محورهای ایران هراسی و جنگ روانی علیه ایران را به‌طورکلی می‌توان در ۷ محور خلاصه کرد که عبارت‌اند از:

القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای؛ (۲) حمایت ایران از تروریسم؛ (۳) نقض حقوق بشر در ایران؛ (۴) القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران؛ (۵) دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها؛ (۶) شیعی بودن نظام سیاسی در ایران و (۷) القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای (عابدی، ۱۳۹۱: ۱۱).

نمودار استراتژی ایران هراسی اسرائیل در منطقه

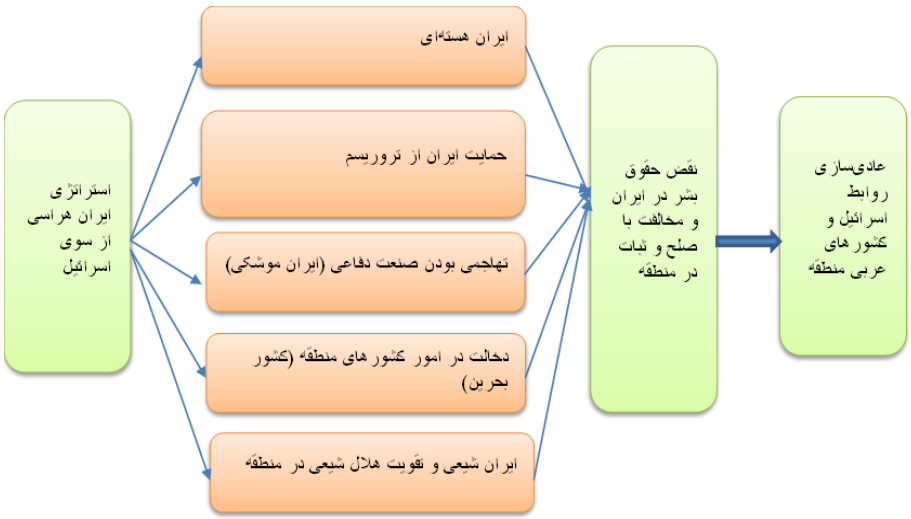

توانایی هسته‌ای ایران می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در خاورمیانه پایان دهد. اسرائیلی‌ها در حال مدیریت روند موجود بر اساس منافع خود هستند و به کاهش توان هسته‌ای ایران معترض هستند. (ثقفی عامری، ۱۳۸۳: ۲)

شروع جنگ یمن هم‌زمان با گفتگوهای هسته‌ای ایران و ۵+۱ بود. قدرت‌های غربی و ائتلاف عربی به این نتیجه رسیدند که ایران آمادگی خود را برای گفت‌وگو پیرامون مساله هسته‌ای اعلام کرده است. اندیشکده‌های آمریکایی نشان دادند که مذاکرات با این روش ممکن است به نتایجی منجر شود. عربستان سعودی و متحدانش در شورای همکاری خلیج‌فارس نگران نفوذ ایران و کاهش تأثیر آمریکا در منطقه هستند. ظهور شیعه در منطقه و نفوذ ایران در کشورهای مختلف، ازجمله عراق، لبنان، بحرین و یمن، نشان‌دهنده تغییر توازن منطقه از رهبری آمریکا به‌سوی نفوذ ایران است (اسدی، ۱۳۹۴: ۱). پروژه ایران هراسی عربی به دنبال ایجاد رعب و ترس در کشورهای عربی سنی مذهب منطقه در مورد گسترش قدرت تشیع با محوریت ایران است. این پروژه توسط دولتمردان کاخ سفید و سران اسرائیل حمایت می‌شود و زمینه مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای عربی را فراهم می‌کند. (جنگ نرم، ۱۳۸۹: ۵) اسرائیل اعلام کرده است که برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای ایران به جمع کشورهای ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا در خلیج‌فارس و دریای عمان می‌پیوندد. «اسرائیل کاتز»،

وزیر خارجه اسرائیل اعلام کرده بود که تل‌آویو بخشی از ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا در برابر تهدیدهای ایران در تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج‌فارس خواهد بود. کاتز در نشست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی پارلمان اسرائیل گفته بود که اسرائیل به جهت دارا بودن منابع اطلاعاتی و دیگر مزیت‌ها حضوری فعال در این ائتلاف خواهد داشت و مذاکرات در این خصوص پیش‌ازاین با مقامات آمریکایی آغازشده است. بر اساس اظهارات «کاتص» نقش اسرائیل در ائتلاف دریایی آمریکا در زمینه اطلاعاتی است که وی آن را تجارتی سودمند برای این رژیم توصیف کرده بود (کلیمن،۲۰۲۳: ۱۳۳).

اعلام آمادگی اسرائیل برای حضور در ائتلاف نظامی آمریکا به‌منظور به اصطلاح تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج‌فارس به چند منظور صورت گرفته و تبعاتی نیز دارد:

مهار ایران؛ یکی از اهداف اسرائیل برای مشارکت در این ائتلاف استفاده از این فرصت تاریخی در جهت مهار ایران در آب‌های خلیج‌فارس است.

همراهی با سیاست‌های ضدایرانی دولت آمریکا و تقویت این سیاست‌ها.

محافظت از امنیت اعراب ذیل چتر امنیتی آمریکا. اگرچه اسرائیل اساساً نیروی دریایی ندارد ولی ائتلاف ذیل چتر حمایتی آمریکا این فرصت را به آن می‌دهد تا خود را حافظ امنیت اعراب معرفی کند.

عادی‌سازی روابط با اعراب. زمانی «بن گورین» گفته بود که از ترس حمله گستره اعراب خواب راحت ندارد و یکی از آرزوهای صهیونیست‌ها عادی‌سازی روابط با اعراب بود که در طرح‌هایی چون «محیط پیرامونی» شیمون پرز از گذشته دنبال می‌شده است. از رهگذر این ائتلاف اسرائیل می‌تواند سیاست عادی‌سازی روابط با اعراب منطقه را بیش‌ازپیش گستره کند. بر همین اساس بود که «اسرائیل کاتز» وزیر خارجه اسرائیل پیش‌بینی کرد که گام آتی اسرائیل امضای توافق عادی‌سازی کامل با کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس است.

حضور احتمالی کشورهای اروپایی ازجمله فرانسه و آلمان در این ائتلاف به معنای مرگ واقعی برجام و نقض روح حاکم بر توافقی است که پیوندی وثیقی با امنیت اروپا دارد.

1Clayman

حضور اسرائیل در منطقه خلیج‌فارس، نظم امنیتی منطقه را به‌کلی دگرگون خواهد ساخت و عنصری را وارد این چارچوب امنیتی خواهد کرد که تهدید مستقیم ایران است و ایران نیز اعلام کرده حق دفاع از خود را دارد. به‌عبارت‌دیگر صرف حضور اسرائیل در این ائتلاف تهدید جدی امنیتی برای ایران است و ایران »حق دفاع مشروع از خود» را مطابق منشور ملل متحد دارد.

اساساً ائتلاف مذکور و هر ائتلاف فرا منطقه‌ای در خلیج‌فارس مغایر منشور سازمان ملل است. تشکیل یک ائتلاف نظامی علیه یک دولت عضو سازمان ملل نیازمند مجوز شورای امنیت است. ماده ۵۲ منشور سازمان ملل تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مجاز می‌داند، اما اولاً این ائتلاف یک سازمان «منطقه‌ای» نخواهد بود چرا که دولت‌های فرامنطقه‌ای در ایجاد و مدیریت آن نقش دارند؛ و ثانیاً ماده ۵۳ منشور این را هم مقرر می‌دارد که «هیچ‌گونه عملیات اجرایی به‌موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت» متصور نیست.

حضور اسرائیل در این ائتلاف با هدف القای این موضوع است که تهدید اصلی در منطقه ایران است و به‌نوعی فرافکنی صهیونیست‌ها از اشغالگری به‌عنوان دلیل اصلی مناقشات و جنگ‌های منطقه است.

پیوند امنیت خلیج‌فارس به امنیت تنگه باب‌المندب به‌منظور محدود کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران و جلب بازیگران بین‌المللی، توسط سعودی‌ها طراحی‌شده است. رژیم حقوقی خلیج‌فارس توسط کشورهای منطقه تعیین می‌شود و حق صیانت از کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی بر عهده کشورهای ساحلی است.

تشکیل ائتلاف به رهبری آمریکا فی‌نفسه به معنای حاکم کردن شرایط جنگی در منطقه است که تبعات آن متوجه آن خواهد بود.

اگرچه تهدید «جبهه شرقی اعراب» علیه اسرائیل به مدد برخی حاکمان عربی از بین رفت و «بن گورین» ازاین‌جهت می‌تواند خواب راحتی کند ولی «جبهه مقاومت» به مدد ملت‌های منطقه از تمام جهات خواب این رژیم را آشفته‌تر از گذشته خواهد کرد.

حضور اسرائیل در این ائتلاف، اعلان جنگی آشکار علیه جمهوری اسلامی ایران است که هرگونه حمله علیه منافع این رژیم مطابق منشور ملل متحد برای تحقق دفاع مشروع از سوی ایران مجاز و قانونی خواهد بود (موسوی، ۱۳۹۸: ۲-۳).

درباره تمرکز مقام‌ها و رسانه‌های رژیم صهیونیستی بر ایران هراسی با تأکید بر قدرت موشکی ایران می‌شود به پنج نکته اشاره کرد:

نخست، نتانیاهو در بحران سیاسی قرار دارد و در صورت حذف شدن از صحنه سیاسی، با محاکمه و زندان روبرو خواهد شد. او با استفاده از ایران هراسی، سعی دارد به جامعه صهیونیستی بگوید که تنها او می‌تواند تهدید ایران را مدیریت کند. دوم اینکه نتانیاهو در موضع‌گیری‌های خود علیه ایران، می‌کوشد برای خارج کردن رژیم صهیونیستی از انزوا، تهدید علیه رژیم نامشروع صهیونیستی را به کشورهای منطقه تعمیم و از این طریق دشمنی اعراب و اسراییل را به دشمنی اعراب و ایران تغییر دهد. سوم اینکه این ادعاها هم‌زمان شده با سفر وزیر خزانه‌داری امریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین و بنابراین می‌شود گفت که نتانیاهو با برجسته‌سازی این تهدیدها به دنبال ترغیب امریکا به افزایش فشار و حفظ آن علیه ایران است. چهارم اینکه پس از بروز زمزمه‌هایی از خروج امریکا از منطقه، نتانیاهو با این مواضع سعی می‌کند که حضور امریکا و تعهدش به حفظ امنیت این رژیم تضمین شود. پنجم اینکه بر اساس توافق برجام، تحریم تسلیحات سبک و متعارف ایران در سال ۲۰۲۰ و تحریم تسلیحات سنگین و موشکی در سال ۲۰۲۳ و در سال ۲۰۲۵ هم قطعنامه‌های پیشین سازمان مل علیه ایران که عمدتاً قطعنامه‌های فصل هفتمی بودند دیگر قابلیت بازگشت خود را از دست می‌دهند (محمدمراد، ۱۳۹۸: ۳-۴).

عملیات طوفان الاقصی

یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اسرائیل در سال‌های اخیر، تلاش برای عادی‌سازی روابط با کشورهایِ عربی بوده؛ زیرا این موضوع پیش از هر چیزی، تثبیت مشروعیت و جایگاه خود به‌عنوان یک «کشور» در میان همسایگان عربش است. در این برهه از زمان عملیات نظامی نیروهای حماس علیه اسرائیل و در واکنش به جنایات رژیم صهیونیستی در کشتار فلسطینیان و هَتْک حرمت مسجدالاقصی انجام شد. این عملیات در منطقه مرزی میان غَزّه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و در ۱۵ مهر سال ۱۴۰۲ ش (۷ اکتبر ۲۰۲۳ م) آغاز و تا

چندین روز ادامه داشت. در پی این حملات، ابتدا نیروهای حماس برای مقابله با ادامه اشغالگری رژیم صهیونیستی، مناطقی از سرزمین‌های اشغالی را با راکت هدف قراردادند و پس‌ازآن به‌صورت زمینی وارد سرزمین‌های اشغالی شدند. گفته می‌شود در پی این عملیات، بیش از ۱۴۰۰ اسرائیلی کشته و ۳۰۰۰ نفر از آنان زخمی شدند. این عملیات شکستی بی‌سابقه برای اسرائیل ارزیابی شد. پس‌ازاین عملیات، نیروهای ارتش اسرائیل به نوار غزه حمله برده و در این حملات تا ۱۰ آوریل ۲۰۲۴ م/۲۲ فروردین ۱۴۰۳ ش، ۳۳۴۸۲ کشته و ۷۶۰۴۹ نفر زخمی شده‌اند که بیشتر کشته‌ها زن و کودک بوده‌اند. کشتار غیرنظامیان و بمباران مناطق مسکونی توسط اسرائیل واکنش‌هایی را در مناطق مختلف جهان در پی داشت. هرچند این عملیات ابتدا از سمت فلسطین آغاز شد و رسانه‌های حامی رژیم نیز با پیش گرفتن خطِ مظلوم‌نمایی تلاش دارند ماجرا را به‌گونه‌ای روایت کنند که گویی اینجا نقطه صفر ماجرایی است که فلسطین در آن آغازگر جنگ است؛ اما واقعیت آن است که شدت سیاست‌های خصمانه و تجاوزهای رژیم، اکنون این «پاسخ» فلسطین را به دنبال داشته است.

مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۴۰۳ در بیان آثار عملیات طوفان‌الاقصی این‌گونه فرمودند: "عملیّات طوفان‌الاقصی دقیقاً در لحظه‌ی نیاز منطقه اتّفاق افتاد، توضیحش این است که یک نقشه‌ی جامعِ وسیعی به وسیله‌ی آمریکا و عناصر صهیونیست و دنباله‌های آن‌ها و بعضی از دولت‌های منطقه طرّاحی شده بود که بر اساس این نقشه‌ی جامع قرار بود مناسبات و معادلات منطقه تغییر پیدا کند. ارتباط اسرائیل با دولت‌های منطقه طبق خواسته‌ی خود آن رژیم تنظیم بشود و معنایش تسلّط اسرائیل بر سیاست و اقتصاد کلّ منطقه‌ی غرب آسیا بلکه کلّ دنیای اسلام بود؛ یک برنامه‌ی وسیعی را طرّاحی کرده بودند که این نتیجه‌اش بود. این برنامه را با مقدّمات زیادی پیش برده بودند؛ آمریکا پشت سر این برنامه بود، انگلیس پشت سر این برنامه بود، جامعه‌ی صهیونیست‌های جهانی پشت سر این برنامه بودند، بعضی از دولت‌های منطقه با جدّیّت در این برنامه همکاری می‌کردند؛ این برنامه به لحظه‌های پایانی خودش رسیده بود؛ یعنی چیزی نمانده بود که این برنامه و نقشه‌ی بلندمدت به مرحله‌ی اجرای عملی برسد. در یک چنین لحظه‌ی حسّاسی حمله‌ی طوفان‌الاقصی آغاز شد و همه‌ی نقشه‌های دشمن را بر باد داد. طوفان پانزدهم مهر

نقشه‌ی با دقّت طرّاحی‌شده‌ی دشمن را باطل کرد و با وضعی که در این هشت ماه پیش آمده است، امیدی هم به اینکه بتوانند این نقشه را دوباره احیا کنند چندان وجود ندارد. کار بزرگ مهمّی انجام گرفت. واقعیّت این است که این کاری که این‌ها انجام دادند، یک کاری بود که هیچ‌چیز دیگری نمی‌توانست جای آن را بگیرد؛ این‌ها یک توطئه‌ی بزرگ بین‌المللی برای منطقه‌ی غرب آسیا را با عملیّات طوفان‌الاقصی از بین بردند و باطل کردند."

با آرامش نسبی بعد از طوفان ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به تدریج ابهامات نیز پیرامون آن شروع شد. یکی از مهم‌ترین موارد مربوط به تأثیر این عملیات بر روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل در قالب پیمان ابراهیم بود. عملیات طوفان الاقصی درست درزمانی رخ داد که مذاکرات مربوط به پیوستن عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان اسلام به پیمان ابراهیم، به مراحل حساس خود رسیده بود؛ بنابراین پرسشی اساسی مطرح شد و آن نیز اینکه با وقوع طوفان الاقصی، روند مربوط به پیوستن کشورهای عربی به پیمان ابراهیم با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد؟ جنایات بی‌سابقه اسرائیل در غزه، خراب شدن مسیر و به حاشیه رفتن پیمان ابراهیم از دستور کار را به ذهن متبادر می‌کرد اما با کمی تتبع و بررسی شواهد و نشانه‌ها می‌توان چنین گزاره‌ای را رد و استدلال کرد که برخلاف باور مطلوب و غالب مطرح شده، عملیات طوفان الاقصی باعث تضعیف و یا نابودی پیمان ابراهیم نخواهد شد. احتمالاً بعد از وقفه‌ای نامعلوم، دوباره روند پیوستن کشورهای عربی به پیمان نام‌برده ازسرگرفته خواهد شد. این استدلالی منطقی است که احتمالاً همگرایی میان مثلث استراتژیک آمریکا، اسرائیل و اعراب بر علیه حماس تقویت خواهد شد. احتمالاً این مثلث، یکی از مهم‌ترین اقدامات خود را معطوف به حذف حماس از آینده سیاسی فلسطین خواهد کرد. هرچند که نابودی حماس غیرممکن و به حاشیه راندن آن در صحنه سیاسی و آینده فلسطین نیز معمایی بغرنج خواهد بود. اسرائیل بعد از نزدیک به دو ماه عملیات نظامی، پیروزی چشمگیری در ارتباط با حماس به دست نیاورد و حتی یک اسیر نیز از سوی این رژیم در قالب عملیات نظامی، آزاد نشده است. سخت‌تر شدن شرایط، زمانی است که حماس به دلیل اقدامات خود بر علیه اسرائیل و آورده‌هایی مانند آزادی اسرای فلسطینی، محبوبیت آن در میان افکار عمومی فلسطینی‌ها و اعراب نیز گسترش خواهد یافت.

اسرائیل هدف خود را نابودی حماس اعلام کرده است و اعراب نیز این هدف را حمایت می‌کنند. اعراب در اشغال غزه و نابودی حماس، منافع مشترکی با اسرائیل دارند و برخلاف ظاهر امر، بی‌میل به حفظ حماس به عنوان یکی از حلقه‌های محور مقاومت نیستند.

در منطقه غرب آسیا، عربستان سعودی به دنبال مهار توسعه قدرت و نفوذ محور مقاومت است. این کشور در سوریه و یمن نیز تلاش‌هایی برای مقابله با اسد و جنبش انصارالله انجام داده است؛ بنابراین، نابودی یکی از حلقه‌های محور مقاومت توسط اسرائیل، به نظر عربستان یک سناریو مطلوب خواهد بود.

دوم اینکه از ابعاد مهم روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، موضوع تعیین تکلیف سیاسی فلسطین است؛ یکی از پیش‌شرط‌های مهم اعراب به‌ویژه کشوری مانند عربستان، تشکیل دولتی فلسطینی، اما رهبر سیاسی فلسطینی‌ها بر پایه دستور کارهای منشعب از پیمان ابراهیم، حماس نیست. از دید آن‌ها رهبری سیاسی فلسطینی‌ها باید به تشکیلات خودگردان، به رهبری محمود عباس سپرده شود اما عملیاتی شدن چنین سناریویی با وجود حماس در غزه دشوار خواهد بود. از سال ۲۰۰۶ به طور پیوسته بر قدرت حماس در سرزمین‌های اشغالی افزوده شده است. در سال ۲۰۰۶ حماس در رقابت با دیگر گروه‌های فلسطینی و به طور خاص، تشکیلات خودگردان از ۱۳۲ کرسی مجلس قانون‌گذاری فلسطین، صاحب ۷۴ کرسی و اکثریت حاکم شد (بارون،۲۰۱۹).[1]

بنابراین، اقدامات اسرائیل در راستای تصرف غزه و حذف حماس، خواسته و یا ناخواسته به طور مستقیم در خدمت آن ساخت و آینده سیاسی مطلوبی است که هم اعراب و هم آمریکایی‌ها خواهان آن هستند. به نظر اسرائیل نیز با وجود فشارهای ناشی از آمریکا و اعراب و همین‌طور پیامدهای ناشی از طوفان الاقصی، گریزی جز پذیرش رهبری سیاسی رسمی تشکیلات خودگردان در سرزمین‌های اشغالی در قالب پذیرفتن راهکار دو دولتی ندارد (ال کرد،۲۰۲۳).[2]تاثیرات جنگ غزه بر روابط کشورها، به‌خصوص کشورهایی که با رژیم اشغالگر روابط عادی برقرار کرده‌اند، بیشتر آشکار شده است. بیانیه‌های این کشورها پس از طوفان

1Barron
2El Kurd

الاقصی نشان داد که ماهیت آن‌ها در برابر کشورهای اسلامی حامی فلسطین مشخص‌تر است (مرادی کلارده،۱۴۰۲)

جنگ روسیه و اوکراین

اسرائیل در تلاش است تا موازنه بین متحد ویژه آمریکا و نیاز به همکاری با روسیه برقرار کند. نخست‌وزیر اسرائیل پیشنهاد کرده که به‌عنوان میانجی بین روسیه و اوکراین عمل کند. برای مقامات اسرائیل بسیار مهم است که روسیه چشم خود را بر آنچه در سوریه انجام می‌دهند، ببندد. با توجه به جمعیت بزرگ یهودی و اسرائیلی که هم در روسیه و هم در اوکراین زندگی می‌کنند و بیش از ۱/۵ میلیون تبعه روسی و اوکراینی که در اسرائیل ساکن‌اند و توجه به این مسئله که اسرائیل متحد ایالات‌متحده امریکاست که خود را با نظم لیبرال- دموکراتیک غرب می‌شناسد، می‌توان گفت معضلی که در حال حاضر به چالشی بزرگ برای اسرائیل تبدیل‌شده، تلاش حساب‌شده این دولت برای گام برداشتن در یک مسیر حساس و ظریف است؛ یعنی همدردی و واکنش به بحران اوکراین، طوری که روسیه را از خود نرنجاند. وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرده است که از حاکمیت اوکراین حمایت می‌کند و نگرانی خود را نسبت به شهروندان اسرائیلی مقیم اوکراین و سرنوشت اقلیت یهودی در آنجا ابراز می‌کند. اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه تهاجم روسیه به اوکراین رأی مثبت داده است، اما از تحریم‌ها علیه روسیه خودداری می‌کند. اولویت اصلی اسرائیل این است که دست به اقدامی نزند که روسیه نگرش خود را در سوریه تغییر دهد. به‌عنوان مثال از انتقال سیستم ضد موشکی گنبد آهنین به اوکراین خودداری می‌کند؛ به‌عنوان نوعی پیش‌شرط برای روسیه که به سوریه اجازه استفاده از سامانه S 300 را ندهد. نخبگان امنیتی و سیاست‌گذاری اسرائیل اعلام کرده‌اند که به دلیل معذوریت‌های امنیتی، خطرات زیادی اسرائیل را تهدید می‌کند. آن‌ها نمی‌توانند رابطه خود را با روسیه بر سر اوکراین به خطر اندازند، زیرا نگران‌اند که این موضوع منجر به افزایش فروش تسلیحات روسیه به نیروهای نیابتی ضد غربی در منطقه، به‌ویژه سوریه و لبنان، شود. روسیه اعلام کرده که از اسرائیل حمایت کامل می‌کند و از نیروهای ایرانی خواسته که از مرزهای جنوبی سوریه با اسرائیل فاصله بگیرند.

با تشدید حملات روسیه به اوکراین و به نتیجه نرسیدن مذاکرات میان طرفین، اسرائیل نگرانی برای برقراری یک موازنه برای دفاع از منافع استراتژیکی خود بیشتر می‌شود. ارتباط نزدیک‌تر تهران و مسکو و مشارکت عمیق‌تر روسیه با ایران، ایران را به یک تأمین‌کننده مهم نظامی برای روسیه تبدیل کرده است؛ اما در صورت درگیری در یک جنگ گسترده‌تر، ایران نمی‌تواند به همان میزان از روسیه حمایت کند. ولادیمیر پوتین، رئیس فدراسیون روسیه حمله تلافی جویانه ایران به اسراییل با که عملیات وعده صادق انجام شد را "بهترین راه برای مجازات متجاوز و مظهر درایت و عقلانیت رهبران ایران " خواند.

اسرائیل در موقعیتی منحصربه‌فرد و پیچیده قرار دارد. این کشور با حفظ روابط کاری با روسیه و کیف و استفاده از منابع مهاجرت یهودیان، به تضمین امنیتی روسیه برای حفظ عملیات خود در سوریه وابسته است. این موقعیت باعث پیچیده شدن گفتگوهای اسرائیل با روسیه و اوکراین شده و با تحولات مهمی که در آینده ممکن است رخ دهد، مواجه است. همچنین، تحولات شگرفی در روابط اسرائیل با کشورهای سنی و عربی نشان‌دهنده نظم منطقه‌ای جدید یا حداقل اساساً متفاوت است. دراین‌بین نگرانی‌هایی برای اسرائیلی‌ها وجود دارد. حداقل یک‌چهارم میلیون یهودی در اوکراین زندگی می‌کنند که واجد شرایط این هستند که اسرائیل را به‌عنوان خانه خود بر اساس «قانون بازگشت» این کشور تبدیل کنند.

۵- ائتلاف گرایی در قالب ژئوپلیتیک شیعه با حضور شیعیان عراق، سوریه، لبنان و یمن

رژیم صهیونیستی با پررنگ کردن حضور ایران در مناطق شیعی و القاء ایجاد امپراتوری هلال شیعی در منطقه باعث ترس و واکنش کشورهای عرب سنی به‌ویژه عربستان گردید و این امر به عادی‌سازی روابط این رژیم با اعراب کمک فراوانی نمود. در واقع عبدالله دوم، پادشاه اردن سال ۲۰۰۴ درباره ظهور یک هلال شیعی ایدئولوژیک از بیروت تا خلیج‌فارس هشدار داد و از آن زمان به بعد بحث مقاصد ایران برای ایجاد یک هلال شیعی به موضوعی مهم برای میزگردها و کنفرانس‌های برگزارشده در مسائل منطقه‌ای تبدیل‌شده است. دو گروه از نخبگان سیاسی و روشنفکر ظهور تهدید از جانب هلال شیعی منطقه‌ای را برجسته می‌کنند. ۱- نخبگان سنی عرب ۲-مخالفان رشد نقش منطقه‌ای ایران در غرب به‌ویژه در آمریکا.

بحث مربوط به نخبگان سنی در جهان عرب دارای سه بعد است. ۱- نخبگان سنی عرب نگران تقویت نقش شیعیان در عراق، لبنان، یمن و بحرین هستند و اعتقاددارند که این موضوع می‌تواند توازن سیاسی و امنیتی در جهان عرب را به خطر بیندازد و در نهایت باعث تغییر در تقسیم‌بندی قدرت در منطقه شود. ۲- نخبگان دولتی سنی در منطقه، به دلیل اهمیت نیروی بسیج توده‌ای شیعه و تقاضاهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها، به مسائل مربوط به هلال شیعی و جنبش‌های شیعی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این جنبش‌ها به‌عنوان یک قوه محرک برای انجام اصلاحات سیاسی و حقوق بشر در منطقه شناخته‌شده‌اند و تأثیرگذاری آن‌ها حتی بر جمعیت‌های سنی نیز قابل‌مشاهده است؛ بنابراین هرگونه تلاش برای بسیج سیاسی توده‌های عرب چه سنی و چه شیعه و تأثیرات بعدازآن موضوعی نگران‌کننده برای نخبگان سنی بوده است به‌ویژه زمانی که این موضوع با تلاش‌های ایران برای به دست آوردن نقش بیشتر در منطقه مرتبط باشد. همان‌گونه که حسنی‌مبارک گفته است «شیعیان منطقه بیشتر به ایران وفادار هستند تا کشورهای خودشان». این موضوع ثابت می‌کند چقدر نخبگان عرب نگران تأثیر یک ایران شیعی بر مردم عادی کشورهای خود هستند. محبوبیت سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان در خیابان‌های عربی، یک نگرانی جدی برای نخبگان سنی عرب است. ۳- نخبگان سنی عرب بیشترین نگرانی خود را از قوه محرکه ایران می‌دانند. آن‌ها همواره به تهدید ایران در منطقه و جهان تأکید کرده‌اند و این موضوع به‌عنوان توجیهی برای برخی سیاست‌های رژیم‌های عربی، ترس تاکتیکی برای تقویت سیاست‌های حمایتی مالی و سیاسی آمریکا برای رژیم‌های‌شان و موضوع تأمین همبستگی بین نخبگان این کشورها بوده است (پارسا، مطهرنیا، ۱۳۹۲: ۱۲۰). کشورهای عربی، به رأس آن‌ها عربستان سعودی، اعتقاددارند که جمهوری اسلامی ایران حکومت شیعی جاه‌طلبی است و سعی در اشاعه منویات شیعی به کشورهای منطقه دارد. از سوی دیگر، ایران اعتقاد دارد که حکومت عربستان بر اساس اشرافیت خاندان سعود است و با ترویج وهابیت و هزینه‌های مالی و تسلیحاتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است (خضری، صفوی، پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

سران آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی مفهوم «هلال شیعه»، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند. آن‌ها نگرانی خود را نسبت به

حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه ابراز می‌کنند. از سوی دیگر، آن‌ها برجسته‌سازی و نهادینه شدن مفاهیمی چون هلال شیعی را در تعارض با الزامات طرح خاورمیانه می‌دانند. این موضوع متناقض‌نمایی است که آمریکا در حل آن با مشکل روبه‌رو است. آن‌ها تلاش می‌کنند مخاطرات واهی شکل‌گیری هلال شیعی و نهادینه شدن آثار آن در تحولات منطقه‌ای را همواره به کشورهای منطقه، به‌ویژه عرب‌های سنی گوشزد کنند. از سوی دیگر، آن‌ها می‌دانند که طرح هرگونه الگوی رفتاری در کنار طرح خاورمیانه بزرگ، به تضعیف و استحاله الزامات این طرح منجر خواهد شد.

۵- نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از این ا ست که با توجه به درگیری و اختلافات طولانی‌مدت اعراب و اسرائیل از زمان تشکیل دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸، برقراری روابط اعراب و اسرائیل آن‌هم با پیمان صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸، گامی مهم در آغاز روابط میان آن‌ها محسوب می شود. این روند از یک سو می‌تواند منجر به افزایش تنش ایران با قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه شود و از سوی دیگر می‌تواند به تقویت افراط‌گرایی و رادیکالیسم در منطقه منجر شود که بر امنیت و منافع ملی ایران مستقیماً تأثیرگذار است. عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس نیز می‌تواند پیامدهای مثبتی برای اسرائیل داشته باشد و روابط این کشور را با قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه تقویت کند، حضور اسرائیل در محیط پیرامونی ایران را تقویت کند و در نیروهای سیاسی اسرائیل در مقابله با ایران وحدت ایجاد کند. این روند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باعث تغییر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع اسرائیل و به ضرر ایران می شود و به رفتارها و اقدامات خصمانه و غیرانسانی اسرائیل مشروعیت می‌بخشد و منجر به اجماع بین‌المللی و ایران هراسی می‌شود که همه این شرایط به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت و منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده و فضای تهدیدآمیزتری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

لذا عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل پیامدهایی هم برای خاورمیانه و هم برای کشورهای این منطقه به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تقویت ایران هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای، تغییر موازنهٔ قدرت و ساختار امنیتی منطقه، ایجاد ناامنی و نارضایتی داخلی در ایران و کشورهای همسو با ایران، تشدید اختلافات فرقه ای-هویتی در کشورهای شیعه. با توجه به مواردی که ذکر شد، باید گفت نزدیکی اعراب و

اسرائیل بیش از هر چیز با منافع جمهوری اسلامی ایران مغایر است؛ لذا جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند ضمن حفظ ا صول اعتقادی و انقلابی خود، مانع دور شدن اعراب به رهبری عربستان سعودی از ایران و نزدیکی آن‌ها به ا سرائیل شود و بیش از آنکه بر نقاط افتراق موجود تأکید کند، بر نقاط مشترک تأکید نماید و از برجسته‌سازی تضادها و در نتیجه امنیتی شدن روابط خود با اعراب به شدت پرهیز کند که این امر نیازمند سازه‌های ساختاری، کلیدی و ریشه‌ای است.

شواهد نشان می‌دهد که تحول جدی در روابط اعراب و اسرائیل، به‌خصوص در قالب پیمان ابراهیم، رخ نداده است. این پیمان یکی از اقدامات مهم آمریکا در منطقه است و تحت‌فشار آن، اعراب و ا سرائیل همراه شده‌اند. این روند در چند سال اخیر ادامه داشته و کشورهای عربی نیز به آن پیوسته‌اند.

به نظر می‌رسد به دلیل فشار ساختاری نا شی از آمریکا، روند عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل با وقوع نوسانی مقطعی به دلیل عملیات طوفان الاقصی دوباره در آینده نزدیک به حرکت خود ادامه خواهد داد. عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی در صف انتظار، احتمالاً بعد از ثبات نسبی در سرزمین‌های اشغالی، مذاکرات خود با اسرائیل برای پیوستن به پیمان ابراهیم را از سر بگیرند. در چنین شرایطی فراهم کردن مقدمات عادی‌سازی روابط با اسرائیل با چشم‌پوشی از جنایات این کشور در نوار غزه و کرانه باختری هزینه سنگینی برای سیاست خارجی عربستان به دنبال خواهد داشت. تداوم این روند ضمن کاهش مشروعیت ریاض در جهان اهل سنت، موجب تقویت کشورهایی همچون ترکیه و قطر خواهد شد که در جایگاه تبلیغات رسانه‌ای خود را حامی مردم فلسطین معرفی می‌کنند.

مثلث استراتژیک اعراب، ا سرائیل و آمریکا دارای منافع مشترکی در سرزمین‌های اشغالی هستند. هر سه بازیگر، نقشی برای حماس در آینده سیاسی فلسطین در نظر دارند. حماس یکی از خطوط مشترک ارتباطی میان این سه ضلع مثلث است. البته تا قبل از عملیات طوفان الاقصی به‌طور ضمنی و غیرمستقیم، اسرائیل به نظر، بیشتر با حماس همسو بود تا تشکیلات خودگردان؛ چراکه حماس از اساس، راهکار دو دولتی را نفی می‌کرد. این سیاستی بود که مقبول اسرائیل نیز بود اما حال با وقوع عملیات طوفان الاقصی، این رویکرد اسرائیل نیز متحول شده است

تحریم‌ها و خروج از برجام توسط امریکا در دوران ترامپ کاهش نگرانی‌های تل‌آویو ایجاد کرد، اما با بازگشت دموکرات‌ها به قدرت و اختلافات داخلی در ایران، این رژیم همراه با ایالات‌متحده و کشورهای منطقه برای مسدودسازی مسیرهای استراتژیک ایران در منطقه

همکاری می‌کنند. تغییرات در سیاست‌ها و منش‌های کشورهای منطقه و اسرائیل نیز به عوامل داخلی و خارجی برمی‌گردد.

۱-با ورود ترامپ و خروج امریکا از برجام، رژیم اسرائیل امنیت خود را تضمین کرده و با ایجاد مناسبات با کشورهای منطقه، بدون هزینه‌ای خاص، به اهداف خود در برابر ایران دست پیداکرده است؛ اما با توجه به تلاش دموکرات‌های آمریکایی برای مهار ایران، اسرائیل به دنبال افزایش نقش خود در منطقه و تأمین امنیت کشورهای منطقه در برابر تهدید ایران است. ازآنجا که اسرائیل دارای بمب هسته‌ای و تولیدکننده سلاح‌های پیشرفته است، می‌تواند نقش حامی‌گری موثرتری را به نسبت ایالات‌متحده در منطقه ایفا کند.

۲-بر اساس تجربه گذشته، دموکرات‌ها با ایجاد موضوعات امنیتی جدید مانند ایران هراسی و شیعه‌هراسی، دولت‌های منطقه را در مقابل ایران تحریک کرده و با ایجاد بحران‌ها مانند جنگ سوریه، کشورهای منطقه را در صف‌آرایی مقابل یکدیگر برانگیخته‌اند؛ اما تجربه جنگ فرسایشی برای کشورهای منطقه ناخوشایند بوده است و به نظر می‌رسد دولت‌های عربی به این نتیجه رسیده‌اند که تهدید اصلی برای جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل است و با واگذاری میدان رقابت به آن، به این رژیم نقش محوری بخشیده‌اند.

۳- کشورهای منطقه، به ویژه دولت‌های عربی، ترجیح می‌دهند به‌جای سیاست واقع‌گرایی، شیوه ترامپیسم را در برخورد با ایران بپذیرند و فشار حداکثری بر آن را افزایش دهند. این کشورها اعتقاد دارند که فشارهای مستقیم خارجی بر ایران نتایج مثبت‌تری خواهد داشت و به همین دلیل به دنبال جایگزینی برای سیاست واقع‌گرایی هستند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دموکرات‌ها ترجیح می‌دهند فشار هم‌زمانی را از طریق اقدامات خارجی و داخلی اعمال کنند.

۴-با کاهش تعهدات برجامی توسط ایران و ادامه برنامه غنی‌سازی اتمی، نگرانی‌های منطقه‌ای افزایش‌یافته است. ترور دانشمند هسته‌ای ایران و اقدامات خرابکارانه در تأسیسات هسته‌ای و نظامی نشان از این افزایش تهدیدات است. این اقدامات می‌تواند حتی به تأسیسات زیربنایی و نفتی نیز گسترش یابد و نگرانی‌های دولت‌های عربی و اسرائیل را بیشتر کند.

۵-رژیم اسرائیل به دنبال ورود به مناطق مرزی با دنباله قومی در فراسوی مرزهای ایران است تا سیاست تجزیه ایران را پیشبرد کند. آن‌ها قصد دارند با نفوذ در مناطقی مانند اقلیم کردستان و ترک‌های آذربایجان، تمایلات تجزیه‌طلبانه قومی در ایران را تحریک

کنند و از این گروه‌ها برای تاثیرگذاری بر تحولات منطقه و ایران اســـتفاده کنند. اردوغان همچنین در مراسم رژه آذربایجان نیز بخشی از برنامه رژیم اسرائیل است.

۶- هدف ا صلی طراحی شده برای ت شکیل رژیم ا سرائیل، د ست‌یابی به سرزمین موعود است که گستره بیشتری از جغرافیای کنونی اسرائیل را شامل می‌شود. این رژیم تاکنون به دلیل عدم پذیرش رســـمی کشـــورهای منطقه، در گام اول تثبیت موجودیت خود را حفظ کرده بود، اما با برقراری ارتباط سیا سی و ر سمی با ک شورهای عربی، سطح مداخله‌گری خود در موضوعات سیاسی و امنیتی منطقه را افزایش داده است. این رژیم در گام بعدی به توسعه‌طلبی ارضی و گسترش مرزهای خود، حول آرمان اصلی یهودیان صهیونیست اقدام خواهد کرد. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش منازعات و درگیری‌های منطقه‌ای شود و احتمال همراهی بیشـــتر قومیت‌ها در حوزه‌های ناهمجوار نیز وجود دارد. این رژیم برای تحقق ایده ا سرائیل بزرگ و تهدیدزدایی از تل‌آویو، به ت صرف سرزمین‌های پهناور پرداخته و این موضوع به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

بعد از آخرین ه شدار مقام معظم رهبری به چند ک شور عربی در خ صوص عادی سازی با رژیم صهیونیستی و شروع عملیات «طوفان الاقصی» به نظر می‌ر سد، از این تاریخ به بعد پروســه عادی‌ســازی ســران عربی با رژیم صــهیونیســتی دچار چالش‌های فراوانی شــود؛ چالش‌هایی که از روزهای ابتدایی آغاز عملیات طوفان الاقصــی، ظهور و بروز پیدا کرده‌اند. کما اینکه عملیات طوفان الاقصــی هم بســیاری از معادلات را در زمینه عادی‌ســازی روابط سران عرب با صهیونیسم دستخوش تغییر و تحول ساخت.

رژیم صــهیونیســتی در تلاش برای ایجاد عادی‌ســازی با کشــورهای عربی از طریق معرفی ایران به عنوان تهدید مشـــترک بود، اما پس از تنش‌زدایی میان ایران و عربســـتان، این راهبرد دیگر تأثیرگذاری ندارد. عملیات طوفان‌الاقصــی ممکن اســت فرآیند عادی‌ســازی را متوقف کرده و پس‌ازآن نیز روند کندتر و با موانع بیشتری پیش برود.

پیشنهادها

با عنایت به مباحث یاد شده می‌توان گفت پدیدهٔ ایران‌هرا سی، به‌ویژه در منطقه، معلول و مح صول دو د سته عوامل ساختاری و غیر ساختاری ا ست. عوامل ساختاری این پدیده یعنی قدرت ایران، نزدیکی جغرافیایی و تا حدی قدرت تهاجمی کشـــورمان چندان قابل تغییر نیست. نیات تهاجمی، مؤلفه‌ای ا ست که قابل مدیریت ا ست و دقیقاً در همین حوزه اســت که نقش تصــمیم‌گیران ارشــد اهمیت می‌یابد؛ زیرا رفتاری که اینان بروز می‌دهند و ادبیاتی که به کار می‌گیرند، نقش پراهمیتی در تقویت یا تضعیف ایران‌هراسی دارد.

همچنین در این تحقیق، بررسی‌شده است که نمودهای اسلام‌هراسی و ایران هراسی فرهنگی در سه سطح دولت، رسانه و فضای عمومی جامعه، منجر به تبعیض در حقوق شهروندی و ارائه خدمات اجتماعی شده است. این تبعیض و محرومیت نسبی مسلمانان، نفرت و خشونت نسبت به آن‌ها را افزایش داده و جنگ رسانه‌ای و ایجاد اتاق فکرهای گوناگون را تقویت کرده است. برای مقابله با این مسائل، پیشنهاد شده است که دولت و رسانه‌ها باید اقدامات فعال‌تری انجام دهند، مانند تولید آثار هنری در خصوص تاریخ اسلام و استعمار کشورهای اسلامی توسط ممالک غربی.

در سند چشم‌انداز ایران به‌عنوان استراتژی کلان کشور، هدف اصلی را کسب جایگاه نخست منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری برشمرده است. نیل به این هدف به سیاست خارجی متناسب نیازمند است و با هرگونه سیاست خارجی‌ای نمی‌توان به آن دست‌یافت. برای نیل به هدف اصلی چشم‌انداز، ضرورت دارد نگرانی دیگران از قدرت‌یابی ایران و بالطبع هزینه‌های این روند برای کشور به حداقل ممکن کاهش یابد. سیاست خارجی متناسب با سند چشم‌انداز، شکلی از سیاست خارجی است که قدرت‌یابی ایران را به‌مثابه فرصتی جمعی در پهنه منطقه‌ای و بین‌المللی بنمایاند، به‌گونه‌ای که دیگران درروند قدرت‌یابی ایران حوزه‌های گسترده‌ای از فرصت و نه تهدید بیابند. اساسی‌ترین اقدام این‌گونه سیاست خارجی، تخفیف ایران‌هراسی تا سر حد امکان و پرهیز از ادبیات تهدیدآلود در دیپلماسی است. برای تل‌آویو تهدید ایران زمانی مرتفع می‌گردد که کشور تجزیه شده و به مناطق کوچکی تبدیل شود. در این چارچوب معنایی اگر نظم سیاسی جمهوری اسلامی هم حاکم نباشد، رژیم اسرائیل با هر حکومتی که بر ایران یکپارچه حکمرانی کند، مساله اساسی سیاسی امنیتی خواهد داشت.

تقدیر و تشکر

از معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود که زمینه انجام پژوهش را فراهم نمودند و همچنین اساتید راهنما و مشاور اینجانب که تمام تلاش خود را جهت ارتقاء کیفی مقاله و مشاوره های تخصصی در خصوص نحوه سازماندهی مقاله را داشتند کمال تشکر و قدردانی را دارم. این مقاله مستخرج شده از پایان نامه دکتری با عنوان روند صلح اعراب و اسرائیل و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تهیه و تدوین گردیده است.

۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

مقاله‌ها

۱. اقبال، اسماعیل (۱۳۸۲). **راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال دهم، شماره ۴، زمستان.

۲. احمدی، وحیده (۱۴۰۱ ب)، «**نشست نقب: اهداف و تهدیدها**»، دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۱۲۱-۱۲۰، صص ۱۱۴-۱۰۵.

۳. احمدی، وحیده (۱۴۰۱ ج)، «**راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران در بستر رویدادها و تحولات اخیر**»، دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۱۲۴، صص ۱۰۶-۹۳.

۴. اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله. (۱۳۹۹). **ائتلاف دو فاکتور عبری-عربی و امنیت ج. ا. ایران. فصلنامهٔ علمی مطالعات سیاسی جهان**، دوره ۹، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۰۱.

۵. امین، حسن، (۱۳۸۳) روابط ایران و اسرائیل، نشریه حافظ ش ۲، ص ۶۹ - ۷۳

۶. برزگر، کیهان و قاسمی، مهدی. (۱۳۹۲). **استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران. روابط خارجی**، ۵(۱ (پیاپی ۱۷))، ۱۶۹-۱۹۷. https://sid.ir/paper/167026/fa

۷. بیانات مقام معظم رهبری (۱۴۰۳). ۱۵ خرداد ۱۴۰۳ **سالگرد ارتحال امام راحل (قدس سره) تهران**، بهشت‌زهرا (س)

۸. پگاه حوزه (۱۳۹۰) **فصلنامه پگاه حوزه**، شهریورماه سال ۱۳۹۰، شماره ۳۰۹

۹. تبشیری، حمیدرضا و رفیعی بصیری، مرتضی (۱۴۰۲). **ریشه‌ها و بسترهای تشکیل‌دهنده ایران هراسی. مطالعات فرهنگ راهبردی**، دوره ۲، شماره ۴، ۱۱۰-۷۷.

۱۰. تقی زاده، معصومه (۱۴۰۱). **بررسی راهبردی وضعیت اسرائیل: با تمرکز بر رابطه با امریکا. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، اسرائیل شناسی، دوره ۲۴، شماره ۱، صص ۱۲-۲.

۱۱. درج، حمید و التیامی نیا، رضا (۱۳۹۸). **تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه**. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال شانزدهم، شماره اول، صص ۱۲۵-۱۰۳.

۱۲. دولاح، عبد الصمد و اکبرپور، حمیدرضا (۱۳۹۵). **بررسی طرح‌ها و قرارهای صلح پیشنهادی ما بین اعراب و اسراییل**، نخستین کنفرانس بین‌المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، بیست و ششم شهریور ماه، شیراز، https://civilica.com/doc/510670

۱۳. دشتی، فرزانه؛ ابراهیمی، ساجده؛ محمدباقر، قره‌بلاغ؛ سامیار، مکرمی پور و قرحی، لایقی (۱۴۰۲). **بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل** (۲۰۱۱ -۲۰۲۰). مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره ۲، شماره ۲، ۱۰۳-۷۹.

۱۴. چلداوی، زینب (۱۴۰۱) **پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی توافق ابراهیم**. ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۱ https://www.ipis.ir

۱۵. زیبایی، مختار؛ نصری، زنیره؛ رستمی، فرزاد (۱۴۰۰). **پیامدهای فرایند عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل بر محیط امنیتی ج. ا. ایران**. فصلنامهٔ علمی مطالعات سیاسی جهان، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۶۲-۳۱.

۱۶. سهرابی، محمد و جنتی، احسان (۱۳۹۴). **اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای**. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۷۴-۱۴۷.

شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹) ایران هراسی: دلایل و پیامدها. فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم

- شمس، مرتضی (۱۳۷۷) تهدیدهای نظامی - امنیتی اسرائیل علیه ج.ا.ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۱۳۷۷ پیش شماره ۲

لطیفیان، سعیده.(۱۳۹۰) پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، صص ۲۰۷-۱۷۵

فرامرزمنش، احسان (۱۴۰۱). الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل ۲۰۲۲-۱۹۴۸. مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۹۱-۲۶۹.

واعظ، حامد. خداوردی، حسن. کشیشیان سیرکی، گارینه. دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۲) عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور مقاومت. فصلنامه مطالعات بین‌الملل دوره ۱۹، شماره ۴ - شماره پیاپی ۷۶ فروردین ۱۴۰۲ صفحه ۲۸۷-۳۱۴

- محمودی، مرتضی. شیراوند، صارم. ادیب سرشکی، میلاد (۱۳۹۳) امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. سال ۱۳۹۳ شماره ۲۷ دوره ۷. صص ۲۰۹-۲۳۱
- مرادی کلارده، سجاد (۱۴۰۲) پژوهشگر روابط بین‌الملل. خبرگزاری مهر نیوز؛ سوم آبان ماه ۱۴۰۲
- https://www.mehrnews.com/news/5921407

۱۷. ملکی، محمدرضا (۱۳۸۶). **استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران**. فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۶۶-۲۳.

۱۸. موسوی فر، رضیه (۱۳۹۵). **روابط ایران و آمریکا، مساله اسرائیل. سیاست- مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۵۱۴-۴۹۷.

۱۹. نصر اصفهانی، محسن. رنجبر، محمدرضا. کاظمی، احمد (۱۴۰۱) **بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**. فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی – سال یازدهم – شماره سوم (پیاپی ۲۵) پاییز ۱۴۰۱ صص ۱۰۸-۸۵

۲۰. نوروزی فیروز، رسول و فلاح، محمدحسین و اسداله پور، حسن (۱۴۰۲). **تحلیل روند مناسبات کشورهای عرب خلیج‌فارس و اسرائیل از واگرایی به همگرایی**. فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۶، شماره ۲، صص ۲۳۲-۲۰۴.

کتاب‌ها

۱. جعفری، پارسا (۱۳۹۹). جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی اسرائیل، دیپلماسی ایرانی.

۲. دوست‌محمدی، احمد (۱۳۸۷). بازشناسی صهیونیسم، بخش دوم، فصل اول، آموزهٔ قوم برگزیده، تهران: موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳. عابدی، رضا (۱۳۹۱). نقش بازیگران مختلف در قبال پرونده هسته‌ای ایران، پایگاه خبری بوئین نیوز، ۳ مرداد.

۶-۲-منابع فارسی به لاتین

References (in Persian)

1. Ahmadi, Vahidah (2022), "The Negev Settlement: Objectives and Threats", National Security Watch, No. 121-120, pp. 114-105.
2. Ahmadi, Vahidah (2022), "The strategy of the Zionist regime towards the Islamic Republic of Iran in the context of recent events and developments", National Security Watch, No. 124, pp. 93-106. **(in Persian)**
3. Okhti Amiri, Reza; Rashidi, Ahmed; Sultanian, Abdullah. (2019). Hebrew-Arabic two-factor alliance and security c. A. Iran. Scientific Quarterly of World Political Studies, Volume 9, Number 1, pp. 101-125.
4. Amin, Hassan, (2004) Relations between Iran and Israel, Hafez magazine No. 2, pp. 69-73
5. Barzegar, Kayhan and Ghasemi, Mehdi. (2012). Israel's existential threat strategy and Iran's national security. Foreign Relations, 5(1 (seq. 17)), 169-197.
6. Chaldavi, Zeinab (2022) Regional and international consequences of Ibrahim agreement. March 24
7. Dashti, Farzaneh; Ebrahimi, Sajdeh; Mohammad Baqer, Qarabalag; Samyar, Mukarmipour and Qarhi, Laighi (2023). Investigating the process of normalizing Arab-Israeli relations (2011-2020). Mesopotamian Political Studies, Volume 2, Number 2, 79-103.
8. Doraj, Hamid and Al-Tiamini, Reza (2018). Explaining the strategic position of Israel in the American weapons policy in the Middle East. International Studies Quarterly, Year 16, Number 1, pp. 103-125.
9. Dolah, Abdul Samad and Akbarpour, Hamidreza (2015). Examining our proposed peace plans and agreements between Arabs and Israel, the first international conference and the second national conference on the third millennium and human sciences, 26th of September, Shiraz
10. Faramarazmanesh, Ehsan (2023). Patterns of Israeli Foreign Policy Behavior 1948-2022. Mesopotamian Political Studies, Volume 2, Number 2, pp. 269-291.
11. Iqbal, Ismail (2003). "Israel's Nuclear Deterrence Strategy in the Middle East", Middle East Studies Quarterly, Year 10, Number 4, Winter.
12. Speech of Supreme Leader (2024). June 15, 1403, the anniversary of the passing away of Imam Rahel (Holy Quds Sarh), Tehran, Beheshtzahra (PBUH)
13. Sohrabi, Mohammad and Jannati, Ehsan (2014). Israel's foreign and security policy priorities in the new regional environment. International Relations Studies Quarterly, Volume 8, Number 31, pp. 147-174.
14. Shariatinia, Mohsen (2010) Iranophobia: reasons and consequences. Foreign Relations Quarterly, second year, sixth issue
15. Shams, Morteza (1998) Israel's military-security threats against Iran. Strategic Studies Quarterly. Year 1377 before number 2

16. Tabashiri, Hamidreza and Rafiei Basiri, Morteza (2023). The roots and foundations of Iranophobia. Strategic Culture Studies, Volume 2, Number 4, 77-110.
17. Taghizadeh, Masoumeh (2022). Strategic review of Israel's situation: focusing on the relationship with America. Regional Studies Quarterly, Israel Studies, Volume 24, Number 1, pp. 2-12.
18. Latifian, Saeedeh. (2010) Concept of threats and national security policies of the Islamic Republic of Iran. Foreign Relations Quarterly, third year, first issue, pp. 175-207
19. Mahmoudi, Morteza. Shiravand, Sarem. Adib Sarashki, Milad (2013) Israel's national security and military threat strategy against the Islamic Republic of Iran. International Relations Studies Quarterly. Year 2013, number 27, period 7, pp. 209-
20. Moradi Kalardeh, Sajjad (2023), researcher of international relations. Mehr News Agency; 3rd of November
21. Maleki, Mohammad Reza (2016). Israel's strategy in the Middle East region and its effects on the Islamic Republic of Iran. Political Science Quarterly, Year 15, No. 55, pp. 23-66.
22. Mousavifar, Razieh (2015). Iran-US relations, the issue of Israel. Politics - Journal of Faculty of Law and Political Sciences, Volume 46, Number 2, pp. 497-514.
23. Nasr Isfahani, Mohsen. Ranjbar, Mohammadreza. Kazemi, Ahmed (2022) Investigating the normalization of relations between the Arabs and the occupying regime of Palestine and its consequences on the national security of the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Islamic Awakening Studies - 11th year - 3rd issue (consecutive 25) Fall 2022 pp. 85-108
24. Nowrozi Firouz, Rasool and Fallah, Mohammad Hossein and Asdolapour, Hassan (2023). Analyzing the process of relations between the Arab countries of the Persian Gulf and Israel from divergence to convergence. Political Science Quarterly, Volume 26, Number 2, pp. 232-204.
25. Waez, Hamed. Goodbye, Hassan. Circus priests, Garineh. Deshiri, Mohammadreza (2023) The normalization of relations between Saudi Arabia and the Israeli regime and its effect on the national security of the Islamic Republic of Iran: threats against the axis of resistance. International Studies Quarterly, Volume 19, Number 4 - Number 76, April 1402, Pages 314-287
26. Ziba, Mukhtar; Nasri, Zanirah; Rostami, Farzad (2021). Consequences of the normalization process of Arab-Israeli relations on the security environment c. A. Iran. Scientific Quarterly of World Political Studies, Volume 10, Number 3, pp. 31-62.

۶-۳ منابع لاتین

Article

1. Abrams, Elliott. (2009) *The power of the First Impression, www.CFR.org*
2. Aran, Amnon (2021) *Israeli Foreign Policy since the End of the Cold War*. H-Diplo, H-Net Reviews. December, 2021.

3. Barron, Robert (2019), Palestinian Politics Timeline: Since the 2006 Election, United States Institute of Peace.
4. El Kurd, Dana (2023), Assessing the Abraham Accords, Three Years On, published by Arab Center Washington DC.
5. Fouad Ajami, (1985)."Lebanon and its inheritors", Foreign Affairs, spring 1985
6. Kumaraswamy. P. R. (2020). “Israel and India: Israel’s New Friend, in *Israel and the World Powers*, 92-105; Muhsin Puthan Purayil,“Shifting Trajectory in India-Israel Relations under Modi,” *Israel Affairs* Vol 26, no. 3: pp. 71-83.
7. Klieman,A (2023). The Study of International Relations in Israel. Journal of World Trade, Vo. 57, no. 4, pp 133.
8. Voller.Y (2015). From Periphery to the Moderates: Israeli Identity and Foreign Policy in the Middle East. Vol. 130, No. 3 (Fall 2015), pp. 505-535.
9. Singer, J. (2021). “The Abraham Accords: Normalization Agreements Signed by Israel with the U.A.E. Bahrain, Sudan and Morocco”. *International Legal Materials*, Published online by Cambridge University press: 26 April, Vol 3 no. 60, pp. 448-463.
10. Shlaim, A. (2014). *The Iron Wall: Israel and the Arab world*, New York: W. W. Norton and Company.
11. 2- Steinberg, Gerald M. (1994) "Israel: Case Study For International Missle Tradeand Nonproliferation",International Missle Bazaar,ed. by Potter and H. Jencks, Boulder, Westwiew press, 1994.

Website

1. Bowen, J. (2020). “Five Reasons Why Israel’s Peace Dealswith the VAE and Bahrain Matter”. *BBC.com*, September 2020. At:
2. https://www.google.com/amp/s/www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712.amp
3. Sachs, N. Hugard, K. (2020). “Israel in the Middle East: the Next two Decades”. The Brookings Institution, November. At:
4. https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/11/FP-20201120-israel-me-sachs-huggard-1.pdf